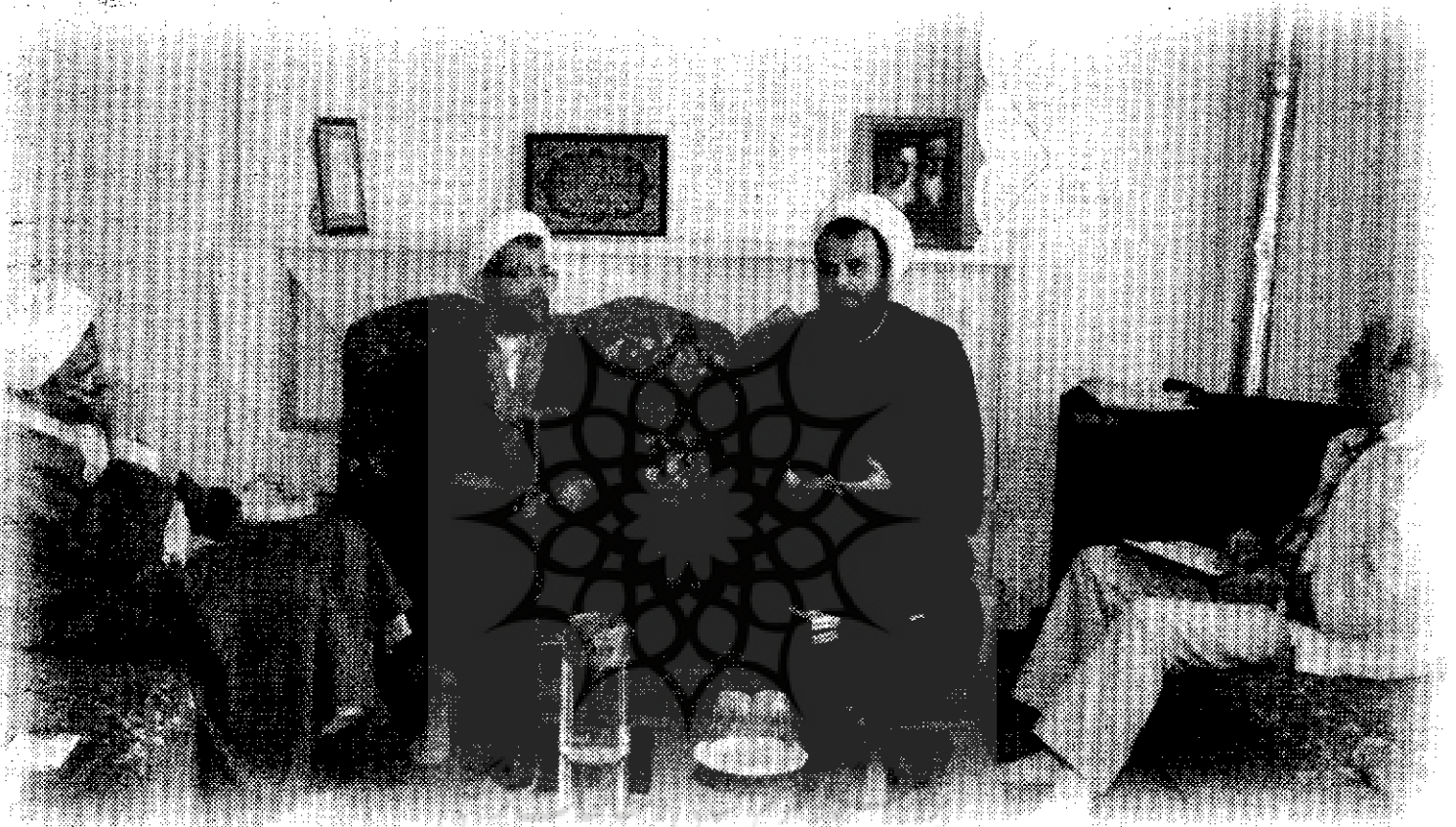


زیر نظر: مهدی پروین زاد

فقه و نو آوری

در گفتگو با: استاد مهدی هادوی تهرانی



پرتال جامع علوم انسانی

قم، اکنون مهد ایمان های جوشان، استعداد های شگرف و دل های عاشقی است که از اقصای ایران و جهان، کبوتروار به طواف کعبه ایمان و آگاهی آمده اند. قم تا همیشه، رجال باورمند و عاشق و متعهد را به خویش فرامی خواند تا در قیامی دیگر، قیامی نو بپا کنند؛ فلک را سقف بشکافند و طرحی نو در اندازند.

چه بسیار دل های نا آرام و ذهن های جستجوگری که تنها در این جغرافیای مقدس آرام گرفتند و چه بسیار پرسشگرانی که پاسخ پرسش های پر شمارشان را تنها در این عرصه پاک یافته اند.

استاد مهدی هادوی از جمله کسانی است که گویی به تقدیر ازلی، به قم فراخوانده شده است تا در جمع عاشقان و مهاجران الی الله، همه توانمندی خویش را مخلصانه در خدمت اسلام و آرمان های والای انقلاب اسلامی قرار دهد.

آنچه پیش روی شماست، حاصل دو نشست ما در قم و تهران با استاد مهدی هادوی در معیت تنی چند از دانشوران حوزه است. امید که آموزه های آن، چراغ راه حق جویان باد.

استاد مهدی هادوی مقدم (تهرانی) در سال ۱۳۴۰ در تهران زاده شد. وی پس از طی دوره دبستان و راهنمایی، به عنوان شاگرد ممتاز، از دبیرستان خوارزمی تهران دیپلم گرفت و سپس به عنوان یکی از پذیرفته شدگان ممتاز کنکور، در رشته مهندسی برق و الکترونیک دانشگاه صنعتی شریف، مشغول به تحصیل شد.



وی پس از مدتی تحصیل غیررسمی، تحصیلات رسمی حوزوی خود را از سال ۱۳۵۹ در قم آغاز کرد و در ادامه تحصیل، ادبیات و منطق را نزد آیت الله خوش وقت در تهران فرا گرفت، سپس بار دیگر به قم بازگشت و دوره سطح را در مدت پنج سال به پایان رساند؛ و در امتحانات حوزه بارها به عنوان فرد ممتاز معرفی شد. پس از آن به تحصیل خارج فقه و اصول پرداخت و از اساتید بزرگی همچون آیات عظام: شیخ جواد تبریزی، وحید خراسانی، بهجت فومنی، مکارم شیرازی، میرزاهاشم آملی و جعفر سبحانی استفاده کرد و بیش از همه در محضر درس آیت الله سیدکاظم حائری به تحصیل پرداخت.

استاد هادوی تهرانی در فلسفه از محضر بزرگانی همچون: آیت الله انصاری شیرازی، حسن زاده آملی و مصباح یزدی بهره جسته و سالها به خوشه چینی از خرمن حکمت حکیم متاله آیت الله جوادی آملی مشغول بوده است. افزون بر این، وی از ابتدای حضور خود در قم، با سالک و اصل حضرت آیت الله بهاء الدینی، مراد و ارتباط مستمر و وثیق داشت و این ارتباط تا هنگام رحلت آن عارف فقیه برقرار بود. وی در نزد آن بزرگوار، علاوه بر اخلاق و عرفان، به تحصیل فقه و تفسیر قرآن و حدیث پرداخت. استاد هادوی این توفیق را داشته است که تقریباً تمام دروس مقدمات و سطح حوزه علمیه را تدریس نماید و از سال ۱۳۶۹ به تدریس خارج فقه و اصول (عالیترین دوره آموزشی حوزه علمیه) اشتغال پیدا کند. در درس فقه، روش ابتکاری وی که بر مقایسه بحث های فقهی اسلامی با حقوق

کشید: با سپاس از استاد هادوی و سایر دوستان عزیز که در این گفت و گو در خدمتشان هستیم، در آغاز از جناب استاد هادوی تقاضا می کنیم بحث را از خانواده اجداد و کودکی خودشان شروع کنند.

استاد مهدی هادوی تهرانی: بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

من متولد ۱۳۴۰ در تهران هستم. خانواده ای که من در آن متولد شده ام، یک خانواده متوسط و معمولی بود. به لحاظ خانواده و اجداد، از طرف مادری و پدری، مادر بزرگ هایم پدرانشان روحانی و از سادات صاحب کرامت بودند، از طرف مادری، پدر بزرگم آن طور که اخیراً تحقیق شده، از نوادگان کریمخان زند بوده اند. پدرم به شغل خیاطی اشتغال داشت. من در محله خواجه نظام الملک نزدیک خیابان گرگان به دنیا آمدم و تا حدود پنج سالگی در آن محل بودم، بعد به محله دیگری رفتم.

کشید: از دوران کودکی تان چیزی به خاطر دارید؟

استاد هادوی: خاطرات کودکی من، آنطور که مادرم می گوید، ظاهراً به دوره دو یا سه سالگی ام برمی گردد. من خاطرات واضحی از آن زمان دارم که چندان به کار این بحث نمی آید. بهرحال، یادم هست قبل از آن که به دبستان بروم، خیلی علاقه داشتم که چیزی یاد بگیرم. به همین خاطر شروع کردم به خواندن و نوشتن. در واقع اولین معلم من مادرم بود. با این که مادرم بچه های کوچک داشت و باید به کارهای خانه هم می رسید، اما حوصله می کرد و به من درس می داد. یادم هست که دنبال مادرم با دفتر و مداد راه می افتادم. و با

اصرار زیاد از او می خواستم که مطلبی به من بیاموزد. به همین خاطر قبل از آنکه به دبستان بروم، خواندن و نوشتن را نزد مادرم یاد گرفته بودم.

کشید: با این توصیف باید دوره دبستانتان را هم کاملاً به خاطر داشته باشید.

استاد هادوی: همینطور است، من آن زمان خیلی حساس بودم، البته از نظر جسمی خیلی قوی نبودم و یادم هست در سال اول دبستان شش ماه از سال را مریض بودم و اصلاً نتوانستم به مدرسه بروم و اگر در خانه قبلاً پیش مادرم درس ها را نخوانده بودم، حتماً در سال اول موفق نمی شدم. از همان کودکی اشتیاق عجیبی به خواندن و آموختن داشتم. به همین خاطر توانستم با وجود آنکه یک نیمه از سال را در مدرسه نبودم، به راحتی در امتحانات موفق بشوم. یک نکته بسیار جالب در تحصیل من این است که بر خلاف اکثر دانش آموزان که نمرات دوره ابتدای شان خوب است و بعد در سال های بالاتر به تدریج معدل آنها افت می کند، من بالاترین معدل مربوط به سال های آخر دبیرستان است، به طوری که معدل دوره دبیرستانم تقریباً بیست بود و تنها یک نمره نوزده داشتم.

کشید: حتماً به این خاطر مورد تشویق پدر و مادرم قرار می گرفتید.

استاد هادوی: اتفاقاً پدر و مادرم شاید تنها پدر و مادری بودند که همیشه به من سفارش می کردند اینقدر درس نخوان! پدرم همیشه می گفت: شما تا دیر وقت شب درس می خوانی و صبح هم که خیلی زود بیدار می شوی، آخر مریض می شوی، شب زودتر بخواب و صبح بیدار شو!

کشید: آیا در دوران نوجوانی کتاب های غیردرسی را هم مطالعه می کردید؟

استاد هادوی: مطالعاتم در دوره کودکی و نوجوانی با مطالب درسی سازگاری نداشت. من در کلاس چهارم دبستان به دلایلی با کتاب های غیردرسی آشنا شدم و کتاب های زیادی می خواندم؛ کتاب هایی که هرکس می دید می گفت: شما که این کتاب ها را نمی فهمی، چرا می خوانی؟ این حرف درستی بود. فهم بعضی از مطالب آن کتاب ها واقعاً برایم دشوار بود، اما شوق عجیبی برای دانستن و خواندن کتاب ها داشتم.

کشید: بیشتر چه نوع کتاب هایی را مطالعه می کردید؟

استاد هادوی: آثار مورد مطالعه من بیشتر کتاب های علمی، جامعه شناسی و سیاسی بود. البته مطالب آنها را درست نمی فهمیدم، اما با یک زحمتی اصرار داشتم که آنها را بخوانم. همیشه تابستان ها اولین کارم این بود که فهرستی از کتاب هایی را که باید در تعطیلات تابستان بخوانم تهیه کنم و اگر مثلاً تصمیم می گرفتم که کتابی را در دو روز بخوانم، باید حتماً این کار را می کردم. البته برای این کار اذیت می شدم.

کشید: در دوره کودکی و نوجوانی شما در تهران، نشریات ویژه کودکان و نوجوانان هم منتشر می شد، آن نشریات را هم مطالعه می کردید؟

استاد هادوی: نشریات آن زمان را کمتر می خواندم، مطالعه کتاب برایم بیشتر جذاب بود. کشید: به مطالعه آثار ادبی هم علاقه داشتید؟

استاد هادوی: بله، من خیلی از رمان های مهم را در دوره دبستان خواندم. البته مفاهیم آنها برایم سنگین بود، اما می خواندم.

کشید: اسم کتاب ها پادتان هست؟

استاد هادوی: خاطر من هست که کتاب «جنگ و

جدید بر اساس متون اصلی استوار است، نظر محققان را به خود جلب کرده است. افزون بر این، استاد به تدریس مباحث منطقی، فلسفی و کلامی اشتغال داشته و برخی آثار قلمی وی حاصل همین تحقیقات است.

استاد هادوی علاوه بر تدریس در حوزه علمیه، با دانشگاهها و مراکز آموزش عالی کشور نیز همکاری علمی دارد. وی عضو شورای بررسی متون علوم انسانی و رئیس گروه فقه و حقوق و عضو شورای علمی کارشناسی ارشد فلسفه علم در دانشگاه صنعتی شریف است. استاد هادوی همچنین در برخی از علوم جدید مانند: اقتصاد، کلام جدید، فلسفه هنر، مطالعات و تحقیقات گسترده ای دارد که بعضی از آنها در قالب کتب و مقالات عرضه شده است. وی به دو زبان انگلیسی و عربی تسلط کامل دارد و تا حد زیادی با زبان فرانسه و آلمانی نیز آشناست. مهارت در زبان انگلیسی و کاربرد رایانه، این امکان را برای وی فراهم کرده که پاسخگوی مسایل اسلامی در ایران، روی شبکه جهانی رایانه ای (اینترنت) باشد.

استاد هادوی ضمن ارتباط و حضور در مراکز دینی و علمی کشورهای مختلف اروپایی و آسیایی در تأسیس مراکز فرهنگی اسلامی، از جمله: انجمن اهل بیت (ع) در سوئیس، انجمن محمدیه در تایلند و مراکز اسلامی هلند مشارکت داشته است.

وی مسئول شورای تدوین نظام آموزشی در مرکز مدیریت حوزه علمیه و از اعضای شورای عالی برنامه ریزی مرکز جهانی علوم اسلامی و مسئول گروه فقه و اصول این مرکز بوده و اکنون رئیس گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و عضو شورای عالی تحقیقات این مرکز، رئیس کمیته ی فرهنگی هیئت علمی بعثه ی مقام معظم رهبری و عضو شورای علمی مرکز جهانی علوم اسلامی، عضو هیئت علمی دایرة المعارف علوم عقلی و عضو شورای سیاستگذاری حوزه تحقیقات و اندیشه های اسلامی است. استاد هادوی تاکنون ۶۰ عنوان کتاب تألیف کرده که از آن میان ده عنوان در زمینه منطق، رجال، کلام جدید، علوم قرآن، اقتصاد و اندیشه سیاسی اسلامی، کلام جدید، اصول فقه و اخلاق و تربیت منتشر شده است.

از همان دوره کودکی شما را وامی داشت
که کتاب های مختلف و دشوار را مطالعه
کنید؟

استاد هادوی: من در خودم گمشده ای را احساس می کردم، جست و جوهایم در کتاب ها، برای پیدا کردن آن گمشده بود. البته این جست و جوها سبب می شد که آرامش نداشته باشم. در آن دوران، من چندان تحت تأثیر خانواده نبودم، اما یادم هست که یک التهاب و فشار دائمی روی من بود. با توجه به ضعف جسمی خاصی که داشتم، همیشه نگران بودم که مبادا نتوانم نتیجه ای را که می خواهم به دست بیاورم و شاید همین فشارها باعث شده بود که از دوران نوجوانی دائم گرفتار بیماری باشم.

حجت الاسلام حسنعلی علی اکبریان: از چه زمانی به مطالعه کتاب های علمی علاقه مند شدید؟



استاد هادوی: من تا رسیدن به دوره دبیرستان، مطالعه و بسیمعی داشتم. وقتی که قرار شد از یک مدرسه معمولی به دبیرستان مهم و مشهور خوارزمی بروم، خیلی مطالعه کردم تا خودم را از نظر علمی به سطح بچه های آنجا برسانم. مسئولین مدرسه ابتدا تصورشان این بود که من نمی توانم با شاگردان آنجا رقابت کنم، ولی بحمدالله توانستم با پشتکار در مطالعه کتاب های علمی و کوشش در درس ها، خیلی سریع خودم را به سطح آنها برسانم و بعد هم شاگرد اول دبیرستان خوارزمی بشوم. در



استاد هادوی: واقعا همینطور است، یادم هست یک روز موقعی که در کلاس پنجم دبستان درس می خواندم، در حیاط مدرسه با بچه ها بازی می کردم، وسط بازی یک لحظه احساس کردم که دیگر بزرگ شده ام و بازی مال بچه هاست! بعد از آن دیگر هیچ وقت بازی کودکانه نکردم و همانجا یک لحظه متوقف شدم. بچه ها پرسیدند: چه شده؟ گفتم: من دیگر بازی نمی کنم. حتی بعدها در دوره راهنمایی و دبیرستان هم که بسکتبال می کردم، همیشه به بچه ها می گفتم: من بسکتبال را تنها به عنوان ورزش انجام می دهم، نه بازی، به همین دلیل آنها ناراحت می شدند، چون برایشان برد و باخت در ورزش مطرح بود، نه ورزش.

دزمنزلتان جز شما کسی اهل مطالعه و کتاب بود؟

استاد هادوی: پدرم مشغول کار خودش بود، اما مادرم اهل مطالعه بود، اما بعدها به خاطر مشکلات بچه داری و کارهای منزل، دیگر فرصت مطالعه پیدا نمی کرد.

به نظر خودتان چه انگیزه ای

صلح، تولستوی و برخی آثار گورکی جزو آثاری بود که در همان زمان خواندم. اصولاً در فهرستی که برای مطالعه تهیه می کردم، به جز آثار حقوقی و اقتصادی که اصلاً علاقه ای به آنها نداشتم، همه نوع اثری از جامعه شناسی و رمان گرفته تا روانشناسی و علوم سیاسی وجود داشت، البته بعدها زندگی ام به گونه ای رقم خورد که یک قسمت وسیعی از مطالعات و وقتم صرف همین دو موضوع، یعنی «اقتصاد» و «حقوق» شد!

در سنین نوجوانی علاقه ای هم به سرودن شعر، یا نگارش داستان در خودتان حس می کردید؟

استاد هادوی: من از حدود ده سالگی شروع به نوشتن قصه های کوتاه کردم و در حدود سیزده یا چهارده سالگی شعر می گفتم، اما هیچوقت اشعارم را منتشر نکردم.

آن زمان با کتابخانه های دولتی هم آشنا بودید؟

استاد هادوی: با کتابخانه کانون پرورش فکری کودکان و محیط های دانشگاهی ارتباط داشتم اما خیلی از کتاب هایی را که آن زمان به صورت آزاد می خریدم و می خواندم، از نظر رژیم جزو کتاب های ممنوعه بودند. آن موقع در خانواده ما بعضی ها دانشجو بودند.

مثلاً از خواهران یا برادرانتان؟

استاد هادوی: خیر، از بستگانمان، من خودم فرزند بزرگ خانواده بودم. آن کتاب ها را از طریق بستگان دانشجو و دوستانی که پیدا کرده بودم می گرفتم و می خواندم.

عجیب است که شما در سنین کودکی و نوجوانی، نوعی علائق بزرگسالانه داشتید.



حجت الاسلام حسنعلی علی اکبریان در سال ۱۳۳۹ در خانواده ای متدین و از طبقه متوسط در جنوب تهران دیده به جهان گشود. وی تحصیلات کلاسیک را تا اخذ دیپلم متوسطه به ترتیب در دبستان دانش، دبیرستان علمیه و دارالفنون گذراند و پس از طی دوره سربازی، در کمیته فرهنگی جهاد هر مزگان شرکت نمود و از همانجا با احساس ضرورت پرداختن به تحصیلات حوزوی، در سال ۱۳۶۲ به حوزه علمیه قم وارد شد و در مدرسه رضویه به تحصیل علوم حوزوی پرداخت. حجت الاسلام علی اکبریان در حوزه، از محضر درس اساتیدی چون: هادوی تهرانی، اشتهاوردی و شب زنده دار بهره برد. وی پس از طی دوره مقدماتی در مرحله خارج فقه و اصول، نزدیک به ده سال از محضر آیات: فاضل لنکرانی، حائری، وحید خراسانی و هادوی تهرانی استفاده کرد و از سال دوم طلبگی - جز در سال هایی که در جبهه های نبرد حضور می یافت - به تدریس مستمر در حوزه اشتغال داشت.

حجت الاسلام علی اکبریان با سابقه هفده ساله تدریس در بسیاری از مدارس قم، نزدیک به ده سال است که تنها به تدریس فقه و اصول در سطح لمعه و مکاسب و حلقات شهید صدر و رسائل مشغول است و ضمن همکاری با بسیاری از مراکز تحقیقاتی قم، در بخش پاسخ به مشاوره در مرکز فرهنگی نهاد رهبری در دانشگاهها فعال بوده و هم اکنون، مدیر گروه دانش های وابسته به فقه در مرکز تحقیقات و مطالعات دفتر تبلیغات است.

حجت الاسلام علی اکبریان علاوه بر چاپ مقالات پژوهشی در نشریات معتبر کشور، کتاب های: «درآمدی بر قلمرو دین»، «ارزش دنیا» و «گنجینه بهارستان» را نیز منتشر کرده است.

ادامه تحصیل دادید؟

استاد هادوی: رشته من برقی و الکترونیک بود و با ریاضی و فیزیک سرو کار داشتم. یک قصه ای پیش آمد و من به سوی حوزه علمیه کشیده شدم. این را بعداً برایتان می گویم.

سپس: لطفاً از نحوه آشنایی تان با آیت الله خوش وقت بفرمایید.

استاد هادوی: آن زمان جمعی از دوستانم خدمت علامه طباطبایی رسیده بودند و از ایشان خواسته بودند استادی برای درس عرفان آنها معین کند. البته آن زمان من توفیق نداشتم که با آن دوستان همراه باشم. مرحوم علامه طباطبایی هم حاج آقا خوشوقت را به آنها معرفی کرده بود. دوستان در تهران خدمت آیت الله خوش وقت رفته بودند که درس عرفان بخوانند. آقای خوش وقت به آنها گفته بود: کتابی هست به نام «جامع المقدمات»، بروید این کتاب را تهیه کنید و بیاورید تا شروع کنیم. دوستان من تصور کرده بودند که جامع المقدمات کتاب عرفان است و آن را خریده بودند. من تا این مرحله با آن دوستان نبودم. به هر حال، بعد که دوستان کتاب را تورقی کرده بودند دریافته بودند که جامع المقدمات، کتاب عرفان نیست. به هر حال خدمت آقای خوش وقت رفته بودند و استاد هم از زوی همان کتاب به آنها درس می داد تا به تدریج آماده شوند. من آن زمان جداگانه عربی می خواندم و خدمت آقای خوش وقت نبودم. ظاهراً بعد از صرف میر، استاد فرموده بودند: حالا شرح ابن عقیل را بگیرید. من از آن زمان به بعد در درس ایشان شرکت کردم. البته استاد در حاشیه درس، برنامه ای هم برای آشنایی ما با بعضی از مفاهیم عرفانی داشتند.

سپس: استاد خوش وقت کتاب خاصی را برای مطالعه در زمینه عرفان

غفوری را خوانده بودم، اما با مطالعه آثار استاد مطهری احساس کردم آن چیزی که تا آن زمان در کتاب های مختلف و متعدد می جستیم و نمی یافتیم، در آثار ایشان یافته ام. آن زمان احساسم این بود که با مطالعه آثار استاد مطهری در فلسفه اسلامی دیگر چیزی نیست که نیاز باشد بروم و بخوانم. مطالعه آثار استاد مطهری مرا به فلسفه اسلامی علاقه مند کرد. وقتی خواستم فلسفه اسلامی را عمیق تر مطالعه کنم، دیدم به منطق نیاز دارم و باید ابتدا منطق بخوانم. مطالعه منطق را شروع کردم، اما بزودی دریافتم که برای خواندن و فهم منطق نیاز به آموختن زبان عربی دارم و عربی ام آن زمان چندان قوی نبود. من در واقع کار را وارونه شروع کردم، به جای آنکه اول عربی، بعد منطق و سپس فلسفه اسلامی بخوانم، اول «فلسفه غرب»، بعد منطق و بعد عربی خواندم! دقیقاً به همین خاطر بود که شروع کردم به خواندن عربی. خواندن زبان عربی باعث شد که من کم کم وارد حوزه طلبگی شوم.

سپس: عربی را پیش چه کسی خواندید؟

استاد هادوی: من ابتدا طلبه رسمی نبودم، اما مقدمات عربی و عرفان و فلسفه اسلامی را نزد بعضی از بزرگان خوانده بودم. آن زمان هنوز دانشگاه می رفتم و دانشجو بودم. معلم رسمی عربی من طلبه ای بود به نام علی فرزین که شهید شد. او انسان بسیار شریفی بود و به خاطر آن که اسم من مهدی است خیلی به من علاقه داشت. بعد خدمت حضرت آیت الله خوش وقت رفتم و عربی را عمده تاً پیش ایشان خواندم. بعد شرح ابن عقیل را کامل درس گرفتم. قسمتی از ادبیات عرب را در تهران خدمت آیت الله فقهی خواندم و کم کم با فضای طلبگی آشنا شدم.

سپس: در دانشگاه در چه رشته ای

این دوره بود که به شدت به مطالعه کتاب های علمی علاقه مند شدم.

سپس: در چه رشته ای از دبیرستان خوارزمی دیپلم گرفتید؟

استاد هادوی: من سال ۱۳۵۸ در رشته ریاضی فیزیک دیپلم گرفتم، اما کم کم به فلسفه علم هم علاقه مند شدم. یادم هست در شانزده سالگی به دنبال فلسفه علم بودم. آن موقع در ایران کتابی در این زمینه نبود. از طریق یک فهرست راهنما اطلاع پیدا کردم. در دانشگاهی در آمریکا، فلسفه علم تدریس می شود. با آن مرکز مکاتبه و ارتباط برقرار کردم و پاسخ گرفتم.

سپس: آن موقع با زبان انگلیسی آشنا بودید؟

استاد هادوی: بله من زبان انگلیسی را از دوره نوجوانی در مؤسسه زبان شکوه خوانده بودم و در شانزده سالگی تافل گرفتم و نامه نگاری به زبان انگلیسی و خواندن متون انگلیسی برای خیلی راحت بود. به هر حال، بعد از فلسفه علم، به مطالعه فلسفه علاقه مند شدم و فلسفه غرب را در متن اصلی خواندم.

سپس: آن زمان با فلسفه اسلامی هم آشنایی داشتید؟

استاد هادوی: من برعکس روال معمول، فلسفه اسلامی را بعد از فلسفه غرب خواندم!

سپس: آثار متفکرین اسلامی را هم می خواندید؟

استاد هادوی: بله، بعد از مطالعه آثار فلاسفه غرب، ضمن آشنایی مختصر با فلسفه اسلامی، با آثار دکتر شریعتی و دکتر باهنر هم آشنا شدم. اما آن چیزی که برایم خیلی جذاب بود و خیلی به آن جذب شدم، آثار شهید مطهری بود. البته قبل از آن آثاری از مرحوم آیت الله طالقانی، آیت الله بهشتی و دکتر

پیشنهاد نکردند؟

استاد هادوی: چرا، کتابی بود به نام «تذکره المتقین» از مرحوم شیخ محمد بهاری، خود استاد چند نسخه از این کتاب را داشتند و به ما دادند و فرمودند: روزی یکی دو صفحه از این کتاب را مطالعه کنید، اما تأکید می‌کردند که دستورالعمل‌های کتاب را که زیاد هم هست اجرا نکنید. می‌فرمودند: این کتاب را تنها به این جهت به شما داده‌ام که قدری گوش‌تان با این مباحث آشنا بشود و چیزهایی در این زمینه بشنوید.

سالی بود؟

استاد هادوی: اگر اشتباه نکنم، سال ۱۳۵۸ و کمی بعد از پیروزی انقلاب.

عالی‌دین: پس به طور کلی، حضرت عالی درس‌های طلبگی را از تهران شروع کردید.

استاد هادوی: من درس حوزوی را اول پیش خودم شروع کردم، ولی یک دوره‌ای هم - چند ماهی - به قم رفتم و بعد همانطور که گفتم پیش یکی از طلبه‌ها عربی خواندم و مجدداً به تهران برگشتم و در این برگشت به تهران بود که پیش آقای خوش وقت «شرح ابن عقیل» را شروع کردم و کم‌کم به درس‌ها و بحث‌های طلبگی کشیده شدم. در تهران «حاشیه ملاعبده» را هم خدمت آقای خوش وقت خواندم. ایشان ما را به آقای فقهی معرفی کردند. بعد از آن، قسمتی از «معالم» را پیش آیت‌الله علی محمدی و قسمتی را هم خدمت حضرت آیت‌الله ربانی که بعدها به قم مهاجرت کردند خواندم. اصول فقه را هم نزد ایشان تلمذ کردم و بعد به قم رفتم.

با رفتن به قم، درس دانشگاه را هم ادامه می‌دادید؟

استاد هادوی: من مدت زیادی در دانشگاه نماندم، شاید حدود یک سال دانشگاه رفتم اما در همان مدت چهل واحد خواندم و چون زبان انگلیسی را می‌دانستم، زبان آلمانی را انتخاب کردم. من به بحث‌های علمی دانشگاه بسیار علاقه داشتم و مطالعه زیادی هم در این زمینه کرده بودم اما آن اشتیاق عجیبی که در من نسبت به فلسفه اسلامی ایجاد شده بود، مرا به سمت درس‌های طلبگی کشاند. این بود که در اولین فرصت با تعطیلی دانشگاه‌ها در انقلاب فرهنگی، به قم رفتم تا به طور جدی به این مباحث بپردازم.

فضای دانشگاه را در آن سال‌های آغاز انقلاب چگونه دیدید؟

استاد هادوی: دانشگاه صنعتی آن زمان به خاطر آن شرایط به هم ریختگی پس از انقلاب، بحران مسایل سیاسی و جنجال‌ها، کمتر محل دانش بود.

من همان زمان دانشجویی ام در یک سخنرانی کوتاه در دانشگاه گفتم: این دانشگاه، «گاه» هر چیزی هست جز دانش! چون آن زمان دانشگاه در کوران و بحران مسایل سیاسی روز بود. من واقعاً در دانشگاه احساس تنگنا می‌کردم و وقتی به حوزه رسیدم احساس خوبی داشتم؛ حس می‌کردم حوزه همان جایی است که آدم می‌تواند چیزی یاد بگیرد و صرفاً برای نمره و مدرک اینجا نیامده‌ام. توصیف لحظه‌ای که وارد حوزه شدم برایم واقعاً وصف‌ناپذیر است. من مثل پرنده‌ای بودم که از قفس رها شده باشد!

از خاطراتان در دوره انقلاب بفرمایید. آن زمان شما در تهران در کانون مسایل و التهابات سیاسی و جوش و خروش مردمی قرار داشتید.

استاد هادوی: درست است. دیرستان خوارزمی به دلیل موقعیت علمی و محلی و ویژگی‌های دیگر، مورد توجه گروه‌های سیاسی بود و در آن زمان سه شعبه داشت و ما در خوارزمی شماره دو در بهارستان بودیم. یادم هست در آن شرایط حاد قبل از انقلاب، بچه‌ها یک بار در حیاط مدرسه، نماز جماعتی خواندند که احتمال خطر حمله در آن بود و مسئولان مدرسه خیلی نگران بودند مبادا که به ما حمله بشود. یکی از دوستان آن زمان ما که حالا در قم طلبه است متولی آن حرکت بود. اگر یادتان باشد در زمان انقلاب و مدتی پس از آن، همه جا بحث و مناظره رواج داشت. ما در مدرسه یک انجمن اسلامی غیررسمی داشتیم که بیشتر زحماتش را همان دوست قدیمی به عهده داشت. دوست دیگری هم بود که او هم خیلی فعال در این زمینه بود و حالا در بازار به امور تجاری مشغول است. کارهای فکری انجمن اسلامی به عهده من

بود. ما با دوستانمان جلساتی داشتیم و بحث‌ها و مناظره‌های اعتقادی می‌کردیم. البته گروه‌های به اصطلاح چپ و مارکسیستی هم آنجا حضور داشتند اما اطلاعات آنها از مارکسیسم بسیار اندک بود. آگاهی من از مسایل مارکسیستی خیلی بیشتر از آنها بود چون کتاب‌های آنها را خوانده بودم.

آن زمان جوانان به اصطلاح چپ، بیشتر مارکسیست احساسی و سیاسی بودند تا فکری و اعتقادی.

استاد هادوی: درست است، بیشتر دنبال یک سری شعار بودند، ما قبل از انقلاب برنامه فارسی رادیو عراق را می‌گرفتیم و از آن طریق هم با مسایل آشنا بودیم. یادم هست یک روز از طرف مدرسه برای ما کلاس فوق العاده گذاشته بودند. همان روز من حوالی مدرسه تصمیم گرفتم به خانه یکی از دوستانم که در همان نزدیکی بود بروم تا با هم‌دیگر به کلاس برویم؛ ناگهان دیدم عده‌ای مأمور مسلح با لباس شخصی آنجا ایستاده‌اند و نگذاشتند به خانه دوستم بروم. من خانه دوستم را دور زدم تا از طرف دیگر به آنجا بروم، دیدم طرف دیگر هم، شلوغ است، کنجکاو شدم بدانم چه خبر است، احساس کردم که می‌خواهند کسی را دستگیر کنند. جلوتر رفتم، ناگهان به فکرم رسید که خوب است ساعت و روز و محل آنجا را یادداشت کنم تا بعداً از طریق رادیو عراق بفهمم چه کسی را دستگیر کرده‌اند! به همین خاطر دفتر یادداشت و خودکارم را در آوردم تا یادداشت بنویسم. اما همین کار باعث دستگیری ام شد. آنها نسبت به من مشکوک شده بودند. خوب، قدم بلند بود و فکر نمی‌کردند دانش‌آموز راهنمایی باشم.

چه سالی بود؟

استاد هادوی: سال ۱۳۵۴، فروردین ۵۴.

کیهان فرهنگی: زندانی هم شدید؟

استاد هادوی: بله، مرا گرفتند و داخل ماشین انداختند و بعد ریخته بودند توی خانه ما برای تفتیش. آن زمان من کتاب «جنگ و صلح» تولستوی را از کتابخانه کانون پرورش فکری امانت گرفته بودم، یک رمان دیگر هم آنجا بود، آنها با کتاب «جنگ و صلح» کاری نداشتند. اماران دوم را برداشته بودند. بعد رفته بودند سراغ دفتر و کتاب خواهر کوچکم! خواهرم یک شکل‌های بچه‌گانه‌ای روی کاغذ کشیده بود. آنها تصور کرده بودند آنها علامت رمز است. همه را به عنوان مدرک جرم! با خودشان برده بودند. همین باعث شد که مرا به زندان ببرند و دوسه هفته در زندان و کمیته نگهدارند. البته خیلی زود متوجه شدند که قضیه چه بوده و مرا آزاد کردند.

در کمیته ضد خرابکاری شکنجه هم در کار بود؟





حجت الاسلام حمید هادوی مقدم (تهرانی) در سال ۱۳۴۶ در تهران تولد یافت. وی تحصیلات کلاسیک خود را تا مقطع دبیرستان در همین شهر سپری کرد. در دوران دفاع مقدس بارها داوطلبانه به جبهه رفت و در عملیات نظامی در خط مقدم، به دفاع از انقلاب و مین اسلامی پرداخت. آغاز تحصیلات طلبگی او به سال ۱۳۶۱ باز می‌گردد. حجت الاسلام حمید هادوی پس از یک سال تحصیل حوزوی در تهران به قم رفت و مقطع سطح و خارج فقه و اصول را طی ۱۶ سال ادامه داد و از محضر درس اساتیدی چون: وحید خراسانی، حائری و مهدی هادوی استفاده کرد. وی در سال ۱۳۷۶ در کنکور کارشناسی ارشد مدرسی الهیات (مرکز تربیت مدرس قم) شرکت کرد و بارتبه اول پذیرفته شد. حمید هادوی در سال ۱۳۸۰ از پایان نامه خود تحت عنوان «آخر الزمان در یهودیت» دفاع کرد. طی دوره کامل مکالمه زبان عربی و انگلیسی در دفتر تبلیغات اسلامی و نیز مطالعه ای دو ساله در زمینه «زبان تخصصی فلسفه و کلام» از دیگر آموخته های اوست.

حجت الاسلام هادوی دارای تحقیقاتی در زمینه مسایل فلسفی، کلامی، اعتقادی و نظام اقتصادی در اسلام است. وی از سال ۱۳۶۹ تاکنون همچنان به تدریس دروس حوزوی در قم مشغول بوده و از سال ۱۳۷۹ همکاری خود را با واحد پاسخ به سؤالات دانشجویی مرکز فرهنگی نهاد رهبری در دانشگاهها در قم آغاز کرده مسئولیت گروه کلام و فلسفه این واحد را بر عهده دارد. وی هم اکنون ضمن همکاری با مرکز جهانی علوم اسلامی، در مدرسه خاتم الانبیاء و مدرسه عالی امام خمینی^(ع) به تدریس اصول، منطق و فلسفه مشغول است.

استاد هادوی: آنجا که من بودم شلاق می‌زدند. اما گاهی کسانی را می‌دیدیم که آنقدر شلاق به کف پایشان زده بودند که نمی‌توانستند راه بروند و خودشان را روی زمین می‌کشیدند. یادم هست یک جوان شانزده ساله نقاش را هم گرفته بودند که یک دستش نیمه فلج بود. مأموران وقتی مرا می‌زدند، همان دست نیمه فلج او را لای گیره می‌گذاشتند و شکنجه می‌کردند.

پس از آزادی از زندان برای

ادامه تحصیل تان مشکلی پیش نیامد؟

استاد هادوی: به هر حال آن حادثه باعث شد که در بقیه دوران تحصیل در آنجا خیلی مواظب من باشند.

از معلمان تأثیر گذار در

زندگی تان هم بفرمایید.

استاد هادوی: در دوره دبستان در کلاس چهارم معلمی داشتیم که خیلی با انضباط و سخت گیر بود، با این همه از او خوشم می‌آمد. از دوره راهنمایی معلم چندان تأثیر گذاری به خاطر ندارم، تنها یک نفر بود که مدت کوتاهی به عنوان معلم تعلیمات دینی به مدرسه ما آمد. او خیلی با صراحت و علنی از اوضاع کشور انتقاد می‌کرد، طوری که اوایل کارش شایع کردند که مأمور سازمان امنیت است و می‌خواهد مخالفین را شناسایی کند، اما بعداً فهمیدم که اینطور نیست. او خیلی زود با بچه‌ها رفیق شد، طوری که هر جا می‌رفت حلقه‌ای از شاگردانش گرداگردش جمع می‌شدند. معمولاً آن زمان مدارس به درس تعلیمات دینی چندان اهمیتی نمی‌دادند و معلمین خوبی هم برای این درس نمی‌گذاشتند، اما او معلمی استثنایی بود. البته بعد از مدت کمی از مدرسه ما رفت. بعضی عقیده داشتند که دستگیر شده است. به هر حال، او از معلمین خوب و تأثیر گذار بود و در آن زمان بیشتر معلمین ما از مشاهیر بودند.

به نظرمی‌رسد با توجه به

حضور شما در مؤسسه زبان شکوه و بعد هم تحصیل در دبیرستان خوارزمی، مشکل چندانی از نظر معیشتی در خانواده نداشتید، چون هزینه‌های این دو مرکز آموزشی در آن زمان سنگین بود.

استاد هادوی: همانطور که ابتدا عرض کردم، من در یک خانواده متوسط متولد شدم و حرفه پدرم خیاطی بود و از نظر معیشتی هم زندگی متوسطی داشتیم. اما اینکه چگونه توانستیم در مؤسسه شکوه و خوارزمی درس بخوانیم، این امر مربوط به درس خواندن خوب من بود. درست است که آن زمان شاید شکوه مهمترین مؤسسه زبان کشور بود و من سه سال آنجا زبان خواندم، اما در آن سه سال، شاید تنها یک یا دو ترم شهریه دادم، بقیه ترم‌ها به خاطر اینکه شاگرد اول مؤسسه بودم، مجانی ثبت نام می‌شدم. همان طور که گفتم بعد از دوره تافل، ترم‌های گرانقیمت «پست تافل» را هم که مخصوص اساتید بود، به صورت مجانی ثبت نام شدم.

در دوره پست تافل چه مطالبی

تدریس می‌شد؟

استاد هادوی: در پست تافل، ادبیات انگلیسی می‌خواندیم و با آثار نویسندگان مشهور انگلیسی زبان آشنا می‌شدیم. آن زمان من در کلاس دوم نظری بودم، اما همدرس‌های من همه از استادان دانشگاه بودند. در مورد دبیرستان خوارزمی هم قضیه همینطور بود. من در خوارزمی هم شهریه ندادم. آن زمان اعلام شده بود که هر کس تعهد بدهد که بعد از اتمام تحصیلات خود در خوارزمی تدریس کند، می‌تواند مجانی آنجا تحصیل کند. من به این عنوان به خوارزمی وارد شدم. بعد هم که به قم رفتم و طلبه شدم، مشقت‌های زندگی و معیشت طلبگی را کم و بیش داشتم.

استاد! ازدواج تان در چه

سالی بود؟

استاد هادوی: من در سن بیست و دو سالگی ازدواج کردم، یعنی سال ۱۳۶۲ قبل از من برادر کوچکترم ازدواج کرده بودم و من نگران بودم که ازدواج مانع از تحصیلم بشود. به این دلیل نمی‌خواستم در آن سن ازدواج کنم، اما با ازدواج برادرم، فشار والدینم روی این موضوع بیشتر شد و من بعد از اصرار آنها پذیرفتم. همسرم طلبه است و در ضمن از دانشگاه تربیت مدرس فوق لیسانس گرفته است. من و همسرم تقریباً همزمان طلبه شدیم، البته با همدیگر فامیل هستیم.

ازدواج مشکلی در راه

تحصیل و تدریس و پژوهش شما و

همسر تان ایجاد نکرد؟

استاد هادوی: باور کنید بعد از ازدواج، نه تنها مشکلی در تحصیل و کارم پیدا نشد، بلکه بهتر از پیش توانستم کار علمی‌ام را دنبال کنم. همسرم از همان ابتدا در بسیاری از کارهای علمی به من کمک جدی کرده است. بسیاری از آثار مرا ایشان برای چاپ آماده‌سازی کرده و همین حالا هم در این کار، یاور من است. در حال حاضر هم نوارهای دوره سه ساله درس اصول مرا پیاده و تنظیم می‌کنند. ما چهار فرزند داریم که فاصله سنی شان با هم کم است و به همین خاطر، همسرم نتوانست در سش را به ترتیب منظمی دنبال کند. البته بعداً ادامه دادند و خود ایشان حالا مدرس‌اند.

پس از ازدواج و زندگی در

قم و بعد تولد فرزندان و تحصیل و

تدریس، با مشکلات معیشتی چگونه

کنار آمدید؟

استاد هادوی: بعد از ازدواج، مشکلات معیشتی وجود داشت. البته پدرم در ابتدای ازدواج به من کمک کرد تا منزلی در قم تهیه کنم و دیگر مشکل

اجاره خانه نداشته باشم، عمده مخارج من از طریق شهریه طلبگی تأمین می‌شد و در این میان همکاری همسرم هم مؤثر بود. می‌دانید که مشکلات اقتصادی همیشه در زندگی طلبگی وجود دارد ولی بحمدالله توانسته‌ایم با همکاری هم، مشکلات را پشت سر بگذاریم.

در دوره تحصیل در حوزه

فعالیت‌های تبلیغی هم داشتید؟

استاد هادوی: تبلیغ به آن معنای متعارف نه، اما در زمان جنگ و در دوره اولیه تحصیل به جبهه می‌رفتم. بعدها سفرهای من شروع شد. حدود چهارده یا پانزده سال است که من به سفرهای خارجی می‌روم.

قبل از آمدن به حوزه علمیه

قم، تصویر خاصی هم از حوزه علمیه در ذهنتان بود؟

استاد هادوی: خیر، با این که من مدتی درس‌های حوزوی را در تهران خوانده بودم، تصویری از حوزه در ذهنم نداشتم. همانطور که قبلاً اشاره کردم، بخشی از درس‌های حوزوی را در تهران پیش خودم خواندم و بخشی را هم در خدمت آقای خوش وقت، آقای علی محمدی و آقای فقهی در منازلشان خواندم. بنابراین، در محیط حوزه و مدرسه علمیه قرار نگرفته بودم و تصویری هم از آنجا در ذهنم نبود.

در تهران، طلبه‌ها برای

تحصیل به مدرسه آقای مجتهدی

می‌رفتند، شما این مسیر را ترغیب کردید؟

استاد هادوی: خیر، اما در آن مدرسه تدریس کرده‌ام. یک تابستان برای چهار یا پنج نفر معالیم و فقه و اصول تدریس کردم، آن افراد هم حالا جزو مشاهیر هستند. این تدریس مربوط به زمانی می‌شود که من مدتی قم بودم و در یک تعطیلات تابستانی که به تهران رفتم صورت گرفت.

حجت الاسلام علی اکبریان: حضرت عالی سال هاست که در قم به تحقیق و تدریس فقه و اصول مشغول هستید، از طرفی، همانطور که مستحضرید، کسانی که به حوزه می‌آیند دلشان می‌خواهد در زمینه‌ای بیشتر کار کنند که جامعه نیاز بیشتری به آن زمینه دارد، به نظر شما نیاز عمده ما امروز در چه زمینه‌ای بیشتر است؟

استاد هادوی: گاهی بعضی از دوستان طلبه هم می‌پرسند که ما در چه زمینه‌ای تحصیل کنیم که نیاز بیشتری را تأمین کند؟ فلسفه بخوانیم یا فقه و تفسیر، چکار کنیم؟ تجربه شخصی من می‌گوید ما به همه رشته‌های علوم انسانی نیاز داریم و هیچ زمینه‌ای نیست که بی‌نیاز از کار جدید و تحقیق و تحلیل جدی باشد، چه تفسیر، چه فقه، چه تاریخ و کلام و حتی فلسفه. همین فقه و اصولی که می‌گویند این

*استاد هادوی: در شانزده سالگی

به دنبال فلسفه علم بودم. آن موقع

در ایران کتابی در این زمینه نبود.

از طریق یک فهرست راهنما اطلاع

پیدا کردم در دانشگاهی در آمریکا

فلسفه علم تدریس می‌شود، با آن

مرکز مکاتبه و ارتباط برقرار کردم

و پاسخ گرفتم. بعد از فلسفه علم

به مطالعه فلسفه علاقه مند شدم و

فلسفه غرب را از متون اصلی مورد

مطالعه قرار دادم.

همه روی آن کار شده و شهید مطهری^(ره) بیان می‌کنند که حوزه تبدیل شده به دانشکده فقه و اصول! حتی در این رشته هم تارسیدن به وضعیت مطلوب فاصله زیادی هست. در پاسخ به اینکه چه موضوع فقهی را بیشتر باید کار کرد، عرض می‌کنم در تمام ابواب فقه، هیچ بابی نیست که بی‌نیاز از تحقیق جدی باشد، حتی کتاب طهارت. همانطور که می‌دانید زمینه‌های اجتماعی فقه به معنای وسیع کلمه ارتباط پیدا می‌کند با حقوق، به ویژه در شرایط فعلی که ما یک نظام را بر اساس دین سامان داده‌ایم و اداره این نظام نیازمند قانون است و این قانون باید از فقه و منابع دینی به دست بیاید، پس بایسته است که فقه بیشتر مورد تحقیق قرار بگیرد.

به نظر می‌رسد برخی از

مباحث فقهی رشد بیش از حدی داشته و

در عوض مباحث دیگر مغفول مانده

است. برای ایجاد توازن در بحث‌ها و

درس‌های حوزوی و عنایت به مسایل

مبتلا به و روز جامعه، چه راهکاری را

جناب عالی پیشنهاد می‌کنید؟

استاد هادوی: درست است مثلاً چون بحث طهارت محل اعتنا و ابتلاء فقهای گذشته و مردم بوده و کاری هم به حکومت نداشته که نگران بحث آن باشند، رشد ما در آن قسمت زیاد بود و این موضوع بسیار بحث شده است و به قول خیلی‌ها، علمیت شخص اگر بخواهد در حوزه مشخص شود باید خارج طهارت بگیرد. در آنجاست که علمیت انسان مشخص می‌شود، چون در آن مورد خیلی کار شده است. اما امروز بحث‌های حقوقی به معنای وسیع کلمه اعم از بحث‌های حقوق مدنی، حقوق قراردادها، حقوق بین‌الملل، حقوق

اجتماعی، حقوق دریاها، حقوق اموال و مالکیت مطرح است، البته بعضی از این مباحث در کتاب متاجر و مکاسب مطرح است که بحث‌های ارزشمندی هستند. این مباحث باید با همدیگر مقایسه و به مبانی عرضه شوند تا توانایی‌های خودشان را در آنجا نشان بدهند. این خودش یک کار بسیار مهم و اساسی است. الآن در نظام ما قوه قضاییه فعال است، خب یک بخش قوه قضاییه خود قضا و آیین دادرسی است. یک بخش بحث مجازات و حکم‌ها و بخش دیگرش مسایل حقوق مدنی است. اینها بحث‌هایی است که به کار جدی نیاز دارد و برای روز آمد ساختن این مباحث، ما ناگزیریم مباحثی را که مشابه به اینهاست پیدا کنیم: ما ناگزیریم آنچه را که دیگران در این زمینه‌ها بحث کرده‌اند، ببینیم.

گویا خود حضرت عالی هم

در این زمینه‌ها کارها و نوآوری‌هایی

کرده‌اید، لطفاً در این باره هم توضیح

بفرمایید.

استاد هادوی: بله من در بعضی از دوره‌های خارج فقه سعی کرده‌ام این کار را انجام بدهم. مثلاً در بحث حقوق قراردادها، حقوق فرانسه، انگلیس، آلمان، ایران و کشورهای عربی را مطالعه کرده‌ام، بحث‌های فقهی خودمان و همینطور بحث‌های فقهی اهل سنت را هم در این زمینه دیده‌ام، در کل، این بحث‌ها را یک بار در یک شمای عمومی نگاه کرده‌ام، بعد فهرستی ترتیب دادم که به نظر خودم یک فهرست منطقی بود. این فهرست منطقی در هیچیک از آن منابع به شکلی که من ترتیب دادم نیامده بود، نه در حقوق جدید و نه در فقه ما، از این جهت، این کار یک نوع ساختار شکنی بود. بعد بر اساس همان فهرست، بحث خودم را سامان دادم. بحث‌های من در این باب، حقوق مقایسه‌ای یا حقوق مقارنه‌ای صرف نیست. من سعی کرده‌ام با نگاه به همه سیستم‌های حقوقی و با نگاه به فقه و مذاهب فقهی، اول موضوع را منقح کنم و بعد بر اساس مبانی تشیع، پاسخ این موضوع را بدهم. خود این کار، یک کار فقهی است و لو اینکه در ناحیه موضوع شناسی، یک کار حقوقی انجام داده‌ام. آنجا من توانایی‌های فقه را در یک میدان وسیع و در مقایسه‌ها دیده‌ام.

در این مقایسه‌ها، حضرت

عالی مواردی هم از تعامل یا تأثیر

سیستم‌های حقوقی در یکدیگر ملاحظه

کرده‌اید؟

استاد هادوی: ببینید! در بحث ارث، اسلام یک سیستمی دارد و منبع آن هم ابتدا قرآن است و بعد روایاتی که در ذیل آیات آمده است. ما می‌بینیم که در سیستم حقوقی دیگران، این سیستم بنا به

حجت الاسلام حمیدرضا کاشفی متولد ۱۳۴۶ در تهران است. وی کارشناس ارشد الهیات و معارف اسلامی با گرایش فلسفه اسلامی از مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم و در مرحله خارج فقه و اصول است.

زمینه تخصصی و مطالعاتی کاشفی تاریخ تمدن، غرب شناسی، کلام، فلسفه و ادیان است. وی سال‌ها از محضر اساتیدی چون آیات: وحید خراسانی، شیخ جواد تبریزی، هاشمی شاهرودی، مهدی هادوی و دکتر احمد احمدی بهره برده است.

حجت الاسلام کاشفی چند سالی است که به تدریس مباحث جدید کلامی، غرب شناسی، تاریخ تمدن اسلامی و تاریخ فلسفه اسلامی در مؤسسه باقر العلوم، دانشگاه مفید، مرکز جهانی علوم اسلامی و جامعه الزهرا اشتغال داشته، راهنمایی و مشاوره چندین رساله کارشناسی ارشد فلسفه اسلامی و سطح سه حوزه را عهده دار بوده است.

وی در گذشته سردبیر نشریه تخصصی «وارش»، دبیر گروه علمی حکمت و فلسفه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، مسئول بخش بینش و اندیشه دینی کانون اندیشه جوان، مدیر گروه آموزش فلسفه و کلام مدرسه عالی امام خمینی (ره)، مدیر برنامه ریزی و ساماندهی تحقیقات مرکز جهانی علوم اسلامی و عضو هیئت مدیر و دبیر شورای پژوهش مرکز جهانی علوم اسلامی بوده است.

حجت الاسلام کاشفی علاوه بر ارایه ۲۰ مقاله علمی، ۱۴ عنوان کتاب در مباحث مختلف دین پژوهی و مسایل اجتماعی و تاریخی چاپ و منتشر کرده است. وی هم اکنون ضمن تحقیق و تدریس، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، عضو شورای سیاستگذاری نشریه «پرسمان» و عضو پیوسته انجمن علمی ادیان و مذاهب حوزه علمیه قم است.



حاصل شد، گفتیم این مجموعه ای است که فقه در زمینه جزا عرضه می کند. آنچه که مهم است این است که ما بیاییم آن را در یک مطالعه بیرونی هم ببینیم، آنهم در جامعه ای که آن جامعه، سایر مشخصه های یک جامعه اسلامی را داشته باشد. البته می دانید که بحث سنگسار از موارد بسیار خاص و در شرایط زنای محسنه است که در اثباتش، شارع مقدس سخت گرفته و اثباتش دشوار است. ولی اگر اثبات شود، جرمش سنگین است. یکی از عواملی که می تواند اثباتش کند، اقرار خود مجرم است و با توجه به روایات، اصل مجازات را تقریباً نمی شود انکار کرد. در غیر اقرار البته اثباتش، در واقع خیلی مشکل است. روایاتی هم داریم که جای تأمل دارد که اگر شخصی اقرار کند و خودش هم توبه کند، این مجازات هست یا نه؟ در بعضی حالات که هم قبول دارند مجازات نیست اگر قبل از اثبات باشد.

حجت الاسلام علی اکبریان: بعد هم می گویند اگر فرار کرد او را نگیرید.

استاد هادوی: در بعضی از روایات داریم که حتی بدون فرار کردن هم این مجازات متوقف است که البته جای تأمل دارد.

سپید: بعضی می گویند اجزای پاره ای از مجازات های اسلامی منوط به وجود سایر مشخصه های یک جامعه اسلامی در کشور است.

استاد هادوی: ببینید! من از حدود سال ۷۲ یعنی حدود ده سال پیش، بحثی را تحت عنوان «نظریه اندیشه مدون در اسلام» مطرح کرده ام. در آن نظریه می خواستم بگویم که اسلام در هر زمینه ای یک سیستم عرضه کرده است. من معتقدم در موضوع اقتصاد، اسلام هم فلسفه

می روید بر سر منابع و در منابع بحث حقوقی می کنید، مشکلاتمان زیاد می شود. راست می گویند، به خصوص آنکه من در مراجعه به منابع، بسیاری از اوقات از منابع انگلیسی و احياناً فرانسه و آلمانی استفاده می کردم و باز این خودش معضل دیگری می شد. اصلاً ادبیاتی که آنجا به کار رفته ادبیات مانوس حوزوی ما نیست. من در تدریس خارج فقه، این مشکل را داشتم.

سپید: در بحث جزا، جرم شناسی و مجازات ها و همین طور پیشگیری از جرایم، مسایل بسیاری در پیوند با فقه وجود دارد. بعضی ها اصولاً در برخی از مجازات های اسلامی حرف دارند و بعضی شکل های مجازات را مثل سنگسار متناسب با شرایط امروز جهان نمی دانند، یا آنها را خشن توصیف می کنند. نظر حضرت عالی در این باره چیست؟

استاد هادوی: در بحث جزا، همانطور که اشاره فرمودید ما به صورت جدی با این مسأله مواجهیم که بعضی می خواهند بگویند مجازات هایی که در اسلام وجود دارد، مجازات های به اصطلاح قرون وسطایی نیست؟ یا می گویند: این مجازات ها با ساختار تمدنی جدید سازگار نیست. این یک بحث جدی است. و قبل از آنکه به بحث حقوق جزا مربوط شود، به فلسفه حقوق جزا مربوط می شود. در این بحث، به نظر من باید یک مطالعه درونی و حقوقی داشته باشیم تا ببینیم که چقدر با مجازات ها به لحاظ فقهی در داخل فقه توافق پیدا می کنیم؟ چون ممکن است ما بعضی از مجازات ها را کاملاً بپذیریم و بعضی ها را تعدیل کنیم. بعد از آنکه این دستاورد

ضرورت هایی تحمیل شده است. در شکل متناظرش، مثلاً در حقوق انگلستان، ما با حقوقی تحت عنوان حقوق حمایت از خانواده مواجه می شویم که شبیه بحثی است که ما در مورد ارث در فقه داریم. من احتمال می دهم که حقوقدان های آنها این بحث را از منابع فقهی ما استفاده کرده اند. این بحث کاملاً متأخری است، مربوط به همین بیست و چند سال اخیر است. آنجا بحث هایی شبیه بحث های فقهی اسلامی و طبقات ارث شیعه مطرح شده. البته شکلی را که آنها مطرح می کنند هنوز تا رسیدن به شکلی که در فقه ما مطرح شده فاصله دارد. آنها ارث را به صورت یک حق قهری و ضروری تفسیر نمی کنند، بلکه به این مقدار که شخص می تواند در صورتی که سهم الارث اش داده نشده باشد از دادگاه مطالبه کند، اکتفا کرده اند، نه اینکه ارث به شخص منتقل شود.

سپید: به نظر حضرت عالی، مشکلات عمده ای که در حال حاضر در راه تفهیم و تبیین مسایل جدید حقوقی در حوزه وجود دارد، در چه مواردی است؟

استاد هادوی: یک مشکل جدی که ما با آن روبه رو هستیم این است که پیش نیاز در تحصیلات عادی حوزوی تأمین نمی شود، یعنی طلبه ای که با فقه آشناست، اطلاعاتی از حقوق، اصطلاحات حقوقی و نحوه بحث های حقوقی، نگرش ها و نظام های حقوقی ندارد. اگر این اطلاعات را می داشت تفهیم موضوع خیلی راحت تر می شد. در درس خارج من، دوستان طلبه، غالباً این مشکل را داشتند. آنها می گفتند: در بحث ها وقتی وارد مبحث فقه می شوید و استدلال می کنید، ما مشکلی نداریم، اما آنجا که

دارد، هم مکتب و هم نظام و در عین حال، دارای ساز و کار و حقوق است. این پنج عنصر در همه جا هست. وقتی ما می‌خواهیم آثار یک بحث فقهی را مطالعه کنیم باید آن را در مجموعه‌ای مرتبط با هم ببینیم و بعد آن را در یک میدان واقعی و عینی به آزمون بگذاریم، آن وقت می‌توانیم به این سوال پاسخ بدهیم.

سوال: به نظر حضرت عالی در مسأله جرم و جزا چه راهکارهایی در اسلام برای پیشگیری از وقوع جرم در نظر گرفته شده است و اصولاً ویژگی‌های ساختار جزایی اسلام در چه چیزهایی است.

استاد هادوی: به صورت کلی اسلام از یک سو در بحث مجازات‌ها سخت گرفته و از طرف دیگر، در اثبات جرم هم سخت گرفته است. یعنی به سهولت جرم اثبات نمی‌شود و زمانی هم که جرم اثبات شود، مجازات سنگین است. به هر حال، متناسب با هر جرمی مجازاتی هست. البته این طور نیست که به سهولت انسان‌ها در مظان مجازات قرار بگیرند. از آن طرف هم مجازاتی سنگین برای برخی از جرایم در نظر گرفته شده و این خودش به نوعی عامل پیشگیری است که مجرمین از ابتدا با توجه به مجازات سنگین برخی از جرایم، اقدام به جرم نکنند؛ از طرف دیگر، به نظر من، بزرگترین مشخصه ساختار جزایی اسلام، تناسب مجازات با جرم و سرعت در فرایند دادرسی است که در نهایت این ساختار، در یک مجموعه منسجم، با توجه به عواملی که جرم را می‌سازند. اعم از عوامل اجتماعی، اقتصادی، می‌تواند بهترین ساختار در پیشگیری و کاهش جرم باشد.

سوال: استاد! اجازه بدهید دوباره به بحث ورود شما به حوزه علمیه قم بازگردیم و پرسش‌های خود را کامل کنیم. چه عواملی باعث شد که شاگرد اول زبان انگلیسی مؤسسه شکوه تهران، فارغ التحصیل و شاگرد اول دبیرستان خوارزمی و دانشجوی دانشگاه صنعتی شریف به قم بیاید، به حوزه برود و در قم بماند؟

استاد هادوی: من احساس می‌کنم این است که عوامل چندی دست به دست هم دادند و مرا به قم آوردند. همانطور که اشاره کردم، خانواده‌ام مرا در نوجوانی به مؤسسه شکوه گذاشتند تا انگلیسی بخوانم تا بروم آمریکا و درسم را در آنجا ادامه بدهم. بعد هم در دوره دبیرستان، یک دوره آموزش زبان فرانسه را شروع کردم و بحث بود که برای تحصیل به فرانسه بروم، این هم نشد! و به دانشگاه صنعتی شریف رفتم. باز در دانشگاه هم مسایلی پیش آمد که به قم

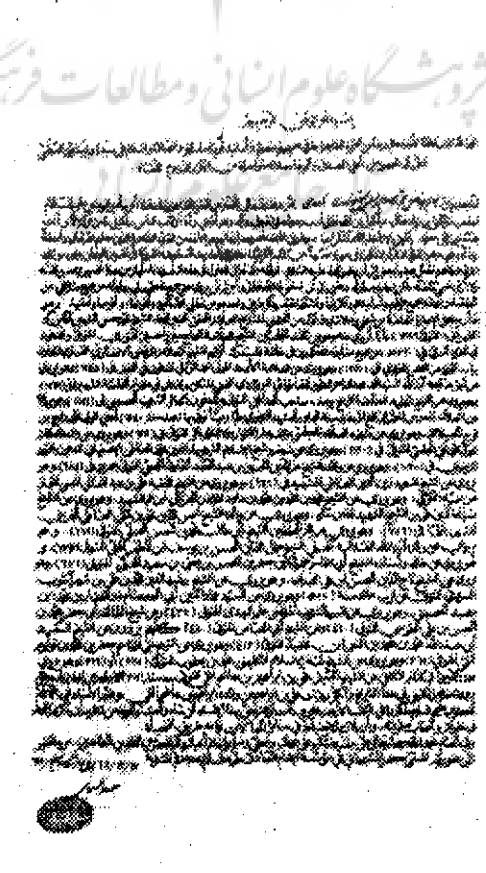
آمدم. بعد هم بسیاری از دوستان، بارها اصرار می‌کردند که درس دانشگاه را هم زمان با علوم دینی ادامه بدهم، اما من دیگر به دانشگاه برنگشتم. دوستی در آمریکا دارم به نام آقای ساشادینا، او از ده سال پیش تاکنون بارها به من اصرار کرده که لااقل برای یک ترم تدریس اسلام شناسی به دانشگاه ویرجینیای آمریکا بروم. ولی به خاطر همزمانی این سفر با درس‌های حوزوی، هرگز نپذیرفته‌ام و همیشه سعی کرده‌ام تدریس خودم را در حوزه حفظ کنم. حوزه نظم خاص و خودجوش خود را دارد اگر این نظم به هم بخورد، درس از بین می‌رود.

سوال: خانواده‌تان مخالفتی با آمدن شما به قم و ترک دانشگاه نداشتند؟

استاد هادوی: اتفاقاً یکی دیگر از عواملی که من آن را جزء خواست خدا برای آمدنم به قم می‌دانم همین است. وقتی می‌خواستم دانشگاه را رها کنم و به تحصیل علوم حوزوی در قم مشغول بشوم، تنها کسی که مخالف بود، پدرم بود. البته ایشان نمی‌گفت درس طلبگی نخوان، اصرارش این بود که اول روال عادی دانشگاه را طی کن و بعد به درس طلبگی بپرداز و من در پاسخ می‌گفتم: به حوزه علمیه علاقه دارم؛ تا اینکه یک روز پدرم به خانه آمد و موافقتش را با رفتنم به قم اعلام کرد. من خیلی تعجب کردم که چطور پدرم یکباره تغییر رأی داد؟ آخر ایشان هیچوقت به سرعت تغییر رأی نمی‌داد و این برای من عجیب بود.

سوال: چه عاملی باعث تغییر رأی پدرتان شده بود؟

استاد هادوی: پدرم طلبه‌ای را که نمی‌دانم چه



کسی بود دیده بود و از موضوع علاقه‌ام به درس طلبگی و ترک دانشگاه با او صحبت کرده بود. آن شخص هم گفته بود شما بگذارید پسران درس طلبگی بخوانند بعداً می‌تواند در کنار طلبگی درس دانشگاه را هم ادامه بدهد. بعد هم از چند شخصیت موفق مثل آیت الله بهشتی اسم برده بود و خلاصه رأی پدرم را عوض کرده بود، طوری که پدرم دیگر مشوق من برای آمدنم به قم شده بود! به هر حال، هر چه بود، آن طلبه در زندگی من نقش عجیبی داشت و هنوز هم در شگفتم که چگونه توانسته بود با یک صحبت کوتاه در رأی راسخ پدرم آن همه تأثیر بگذارد. من این را جز خواست خداوند نمی‌دانم.

سوال: واقعا وقتی خداوند اراده‌اش به چیزی تعلق بگیرد، ساز و کار آن را چنان فراهم می‌کند که همه حیرت می‌کنند.

استاد هادوی: یک موضوع عجیب دیگر هم در این میان بود که شاید از همه مهمتر بود. یک روز خاله بزرگم به من گفت: مادرت قبل از تو بچه‌ای را سقط کرده بود و مدتی پدر و مادرت نگران بودند که دیگر فرزندی نداشته باشند و به همین خاطر نذر و نیازها کرده بودند تا خداوند فرزندی به آنها بدهد. خاله ام می‌گفت: من یک بار که به قم رفتم از حضرت معصومه (س) درخواست کردم که به خواهرم فرزندی بدهد در نتیجه آن دعا بود که تو به دنیا آمدی! تعبیر خاله ام از آمدن من به قم این بود که: تو را حضرت معصومه (س) داده و حالا هم پیش خودش به قم آورده است. واقعا هم همینطور بود. گویی همه چیز فراهم شده بود که من به قم بیایم. از آن سالی هم که به قم آمدم، بسیاری از افراد و جریان‌ها فشار آورده‌اند که من به کارهای دیگری مشغول بشوم و از قم بروم، اما بحمدالله تا امروز اینطور نشده و من این توفیق را داشته‌ام که بتوانم در قم به کارهای مورد علاقه‌ام بپردازم.

سوال: برای ورود به قم و شروع تحصیلات حوزوی، از پیش برنامه خاصی را تدارک دیده بودید یا برنامه‌هایتان در قم به تدریج سامان گرفت؟

استاد هادوی: وقتی که می‌خواستم از تهران به حوزه علمیه قم بروم، خدمت آقای خوش وقت رسیدم و گفتم می‌خواهم به قم بروم، فرمودند: تشریف ببرید! بعد یک جمله‌ای گفتند که راهنمای زندگی علمی و اخلاقی من شد، فرمودند: قم شلوغ است و هر کس سفره‌ای پهن کرده و غله‌ای دور آن سفره‌ها جمع می‌شوند، شما دور این سفره‌ها زیاد نروید. اگر خواستید از کسی استفاده کنید، بروید خدمت آقای بهجت و آقای بهاء‌الدینی، آنها فقیه هستند و می‌دانند که چکار باید بکنند و

راهنمایی هایشان برخلاف شرع و دین نیست.

آقای خوش وقت از

گرایش های عرفانی شما خبر داشت؟

استاد هادوی: بله، ایشان ذوق و گرایش های مرا می دانست، به هر حال، روزی که وارد قم شدم، مقارن با رحلت علامه طباطبایی بود. وقتی من به حرم رسیدم هنوز نماز می خواندند. یادم هست که آقای خوش وقت را هم آنجا دیدم. مرحوم علامه، استاد آقای خوش وقت بود. باز هم در قم خدمت آقای خوش وقت گفتم که آمده ام که در قم بمانم، خیلی تشویق کردند.

حضرت عالی مدت ها با

آقای خوش وقت ارتباط داشته اید، لطفاً

از سیره اخلاقی ایشان بر ایمان بگویند.

استاد هادوی: استادم آقای خوش وقت حفظه الله، دارای یک رفتار و شخصیت استثنایی است. شخصی است حکیم که می خواهد کارهایش با استواری و اعتقاد باشد. رفتار ایشان با وزانت و متانت خاصی است. یک حالت کتومی هم دارند. رفتارشان در من تأثیر فراوانی داشت.

وقتی به قم رفتید، آیت الله

بهاء الدینی را چگونه یافتید؟

استاد هادوی: بله به خاطر سفارش آیت الله

خوش وقت، خدمت آقای بهاء الدینی رفتم

آن زمان، ایشان اول صبح، یک درس اخلاق در

مدرسه فیضیه داشت و من در آن درس شرکت کردم.

بعدها متوجه شدم که استاد دیگری هم درس اخلاق

می دهند، من در درس اخلاق آن استاد هم شرکت

کردم. بعد از مدتی - در حد فهم خودم - احساس

کردم که بیان آقای بهاء الدینی برایم جذاب نیست،

ولی بیان آن استاد خیلی برایم جذاب بود و بیشتر به

درس او می رفتم. بعد از مدتی، وقتی خدمت آقای

خوش وقت رفتم، پرسیدند: درس چه کسی

می روی؟ خدمتشان عرض کردم. گفتند: در درس

آقای بهاء الدینی شرکت نمی کنید؟ گفتم: چرا، آنجا

هم می رفتم ولی بیان ایشان جالب نبود، دیگر

نرفتم. آقای خوش وقت با یک حالت تحکمی

فرمودند: شما به درس آقای بهاء الدینی بروید،

آقایان دیگر اگر چیزی می گویند، یک مطلبی

می خوانند و می گویند، ولی آقای بهاء الدینی اگر

چیزی می گویند، رسیده اند. لحن خاص و متفاوت

آن روز آقای خوش وقت خیلی برای من غیر منتظره

بود و همان لحن خاص ایشان باعث شد که من تا

آخر خدمت آقای بهاء الدینی بروم و در نماز و

جلسات درس ایشان شرکت کنم.

بنابراین، باید خاطرات زیادی

از آقای بهاء الدینی داشته باشید؟

استاد هادوی: من تا سال رحلت آقای

بهاء الدینی، ارتباط مستمری با آن بزرگوار داشتم و

چیزها از ایشان دیده ام. بعد از رحلت آقای بهاء الدینی، چند بار دوستان به من گفتند: در مورد ایشان مطلبی بنویس، من خاطرات زیاد و یادداشت هایی از حالات و مسایل ایشان دارم و یک بار هم شروع به نگارش کردم ولی ظاهراً خودشان زیاد راضی نبودند و نشد. همانطور که سنگ قبر ایشان چندین سال است که آماده شده اما هنوز نصب نشده است!

بنابراین، ماهمین جا از شما

قول می گیریم که انشاء الله برای یادنامه

ویژه مرحوم آقای بهاء الدینی یک روز

مفضلاً خدمت شما باشیم، اما عجلانما

تقاضا می کنیم از اولین ملاقاتتان با آقای

بهاء الدینی و سلوک ایشان بفرمایید.

استاد هادوی: آن زمان، من خیلی از کارهای آقای

بهاء الدینی را در آن ظرفی که اتفاق افتاد متوجه

نمی شدم. یادم هست در اولین جلسه ای که

خصوصی خدمت ایشان رسیدم گفتم: آقا! من

می خواهم شما را در یک فرصت دیگر بیشتر ببینم.

فرمودند: صبح، فلان ساعت بیا. وقتی خدمتشان

رسیدم، جلسه ما خیلی طولانی شد، آنجا بعضی

مطالبی که می فرمودند، من تعجب می کردم که چرا

باید این مطالب برای من گفته شود؟ من معنای آن

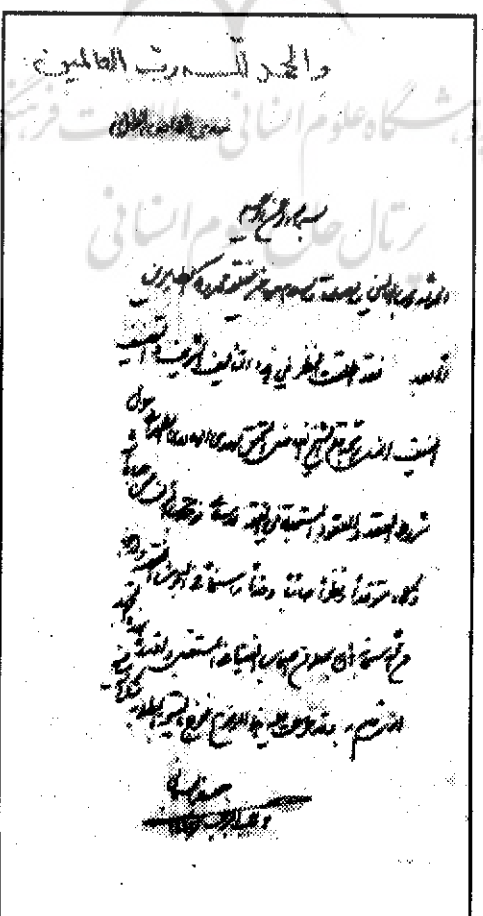
حرفها را آن زمان نمی فهمیدم، سال ها بعد، شاید

بیست سال بعد یا حالا می فهمم که چه می فرمودند.

آن موقع برایم معنا نداشت ولی حالا معنا دارد.

ایشان در همان جلسه اول ملاقاتمان چنان سخنانی

گفتند. البته خیلی عادی و معمولی. بعضی از افراد



فکر می کنند اهل عرفان باید آدم هایی غیر عادی باشند. آقای بهاء الدینی، رفتاری خیلی عادی و متعارف داشتند. اهل این نبودند که نمایشی داشته باشند. بعضی ها یک نمایشی دارند. آنها چیزی ندارند می خواهند یک طوری نشان بدهند که چیزی دارند اما آقای بهاء الدینی آنقدر عادی با افراد برخورد می کرد که همه فکر می کردند ایشان چیزی ندارد! به همین خاطر عوام با آقای بهاء الدینی خیلی راحت بودند، چون یک تعداد از مریدان ایشان از روستاها می آمدند افراد خیلی عامی، افرادی که شاید سواد خواندن و نوشتن هم نداشتند. آقای بهاء الدینی خیلی راحت با آنها می نشست و با همان لحن قمی و خودمانی با آنها صحبت می کرد. همان افراد عامی در اثر تربیت ایشان حالا یک روحیات خاصی دارند، روحیات توحیدی در آنها متجلی است، گرچه با اصطلاحات هیچ آشنایی ندارند. به هر حال، آقای بهاء الدینی یک ویژگی عجیبی داشتند، شخصیت اش خیلی خیلی خاص بود، او در عین حال که به ظاهر خیلی ساده بود، عملاً اجازه نمی داد کسی به خلوتش راه پیدا کند. هرگز نمی خواست درباره ریاضت هایی که کشیده بود چیزی بگوید. او خیلی از حقایق توحیدی را به زبان ساده می گفت، اصلاً تاکیدش این بود که مادر همین مسیر عادی زندگی می توانیم به خدا برسیم.

حضرت عالی چند سال با

آقای بهاء الدینی ملازم بودید؟

استاد هادوی: من تقریباً شانزده سال با آقای

بهاء الدینی ارتباط داشتم و می توانم بگویم در این

مدت هرگز ندیدم از خودش تعریفی بکند، اگر هم

می خواست یک چیز مثبتی از خودش بگوید، آن را

در قالب ذم بیان می کرد، یادم هست مثلاً

می فرمودند: آقا! ما در دوره جوانی جهالت ها

داشتیم! شانزده یا هفده ساعت در روز درس

می خواندیم. البته خودشان می گفتند: آدم باید

روزی شانزده یا هفده ساعت درس بخواند، ولی

کرامت نفس ایشان را ببینید که از همان کار مثبت

خودش هم با عنوان «جهالت ها» تعبیر می کرد! یا

مثلاً می فرمودند: آقا! ما در دوره جوانی

جهالت هایی داشتیم! قبل از اذان صبح دو تا درس

می گفتیم و اذان صبح را که می گفتند، دو تا درس

من تمام می شد.

علاقه فراوانی به طبیعت داشتند و از جاهایی که

از طبیعت دور باشد بدشان می آمد.

شنیده ایم یک وقت که به دعوت شخصی

به تهران آمده بودند، وقتی وارد آپارتمان

آن شخص می شوند می بینند تاریک

است، می گویند: من داخل نمی شوم!

هرچه به ایشان می گویند که میزبان

زحمت کشیده و تدارک دیده است، نمی پذیرند به محوطه باز آبار تمان می آیند و در آنجا می نشینند. گاهی هم آقای بهاء الدینی روی پشت بام مسجد می رفتند و آنجا نماز می خواندند، حتی در زیر باران!

استاد هادوی: درست است ایشان واقعاً به طبیعت خیلی علاقه داشتند و به تعبیری از نظر ایشان طبیعت کتاب واضح خداوند بود. مثلاً گاهی اوقات موقع افطار می گفتند: اگر کسی ماشین داشت، برای افطار بیرون شهر می رفتیم. بعد در بیرون شهر مدتی می نشستند و بعد می گفتند: برگردیم.

دیده گاهی داشتند؟ در باره عرفان نظری چه

استاد هادوی: من در اولین جلسه خصوصی که خدمت ایشان رسیدم، همین سؤال شما را از آقای بهاء الدینی پرسیدم، گفتند: یک چیزی به شما می گویم، هر چیزی که با آنچه اهل بیت (ع) فرموده اند سازگار باشد مقبول و هر چیزی که با آن ناسازگار باشد، غیر مقبول است. بعد اضافه کردند: شما مطالب را بخوان، هر جا دیدی ناسازگار است کنار بگذار و هر جا دیدی سازگار است، بگیر. ایشان اصلاً خودشان عرفان نظری یا فلسفه نخوانده بودند، مقداری کلام خوانده بودند، اما با این که اصلاً فلسفه نخوانده بودند، با فلسفه مخالف نبودند. تجلیلی که آقای بهاء الدینی از صدر المتألهین می کرد واقعاً خیلی عجیب بود. می گفت: بزرگترین شخصیت تاریخ اسلام بعد از معصومین (ع) صدر المتألهین است. این تعریف، تعریف خیلی بلندی است. البته آقای بهاء الدینی از صدر المتألهین با تعبیر «آخوند» یاد می کرد.

استاد عرفان عملی آقای

بهاء الدینی چه کسی بود؟

استاد هادوی: آقای بهاء الدینی در عرفان اصلاً استاد ندیده بود. البته از راه مطالعه کتاب هم عارف نشده بود. او یک استعداد ذاتی در این زمینه داشت. مثلاً می فرمودند: من سه ساله بودم که احساس می کردم مادر بزرگم از یک معنویتی برخوردار است و یک مراحل را طی کرده. آقای بهاء الدینی در نوجوانی بیماری سختی پیدا می کند و به هیچ یک از اعضای خانواده هم نمی گوید. می فرمودند: من از آن بیماری خیلی در زحمت بودم. به یکی از معصومین (حضرت فاطمه (س) یا امام زمان (عج)) متوسل شدم و بعد آن بیماری رفع شد. مرحوم بهاء الدینی اصلاً «اهل فکر» بود، «اهل ذکر» نبود. خودشان تعبیرشان این بود که آنچه مهم است «ذکر» است نه «ذکر» می فرمودند: ذکر اهمیتی ندارد و من هم به هیچکس نمی گویم که ذکر بگویند. به تعبیر عرفا، ایشان «خراباتی» بود، نه «متاجاتی» و باز به

استاد هادوی: من تا سال رحلت

آقای بهاء الدینی شانزده سال ارتباط مستمری با آن بزرگوار داشتم و چیزها از ایشان دیده ام، خاطرات زیاد و یادداشت هایی از حالات و مسایل ایشان دارم.

کیهان فرهنگی: ما از شما قول

می گیریم که ان شاء الله برای

یادنامه ویژه مرحوم بهاء الدینی

یک روز مفصلاً خدمت شما باشیم.

اصطلاح عارفان، او «محو جمال» بود و چندان «اهل جلال» نبود و هر چه که می دید زیبا می دید و یکی از دلایل علاقه ایشان به طبیعت، همین حس بود. آقای بهاء الدینی زیاد «اهل گریه» نبود، البته گاهی اشک داشت، ولی نه آنطور که از خوف باشد، او «اهل خوف» نبود، «اهل رجاء» بود. «اهل فکر» بود و نیمه شب ها که برمی خاست فکر می کرد ولی آن فکری که ایشان می کرد، با آن فکری که ما می کنیم تفاوت داشت. یک زمانی یکی از اطرافیان و بستگان آقای بهاء الدینی که چندان هم ایشان را نمی شناخت می گفت: آقای بهاء الدینی کارهای عجیبی دارد، بارها شده وقتی برای کاری وارد اتاق او شده ام گفته: من دارم مطالعه می کنم برو بیرون! ولی هیچ کتابی دور و بر ایشان نبود! نمی دانم چه چیزی را مطالعه می کرد؟! **نظر آقای بهاء الدینی درباره**

انقلاب اسلامی و امام خمینی چه بود؟ آیا

اصولاً در این دو مورد صحبتی یا نظری

ابراز می کردند؟

استاد هادوی: آقای بهاء الدینی به هر چیزی که به نحوی یا به یک احتمالی تضعیف کننده نظام باشد، خیلی حساس بودند. ایشان به امام خمینی (ع) ارادت خاصی داشتند. خیلی از آقایان هم سن و سال و حتی کوچکتر از ایشان در آن زمان - اوایل انقلاب - نمی گفتند «امام خمینی»، می گفتند «حاج آقا روح الله»، اما ایشان همیشه می فرمودند «امام» اوایل انقلاب که بحث ولایت فقیه داغ بود و در این باره بحث می شد که ولایت فقیه مطلقه است یا خیر؟ یک روز آقای بهاء الدینی در جمع صحبتی داشتند و با تعجب گفتند: امام خمینی ولایت تکوینی دارند، حالا آقایان بحث در ولایت تشریحی ایشان می کنند!

می فرمودند: امام ولایت تکوینی دارند بر نفوس، اینکه وقتی امام یک کلمه ای را می گوید اینچنین تأثیر می کند در جان ها، این تأثیر، تأثیر یک رجل سیاسی در هوادارانش نیست، این ولایت تکوینی است و ایشان ولایت تکوینی دارند. یک کسی آنجا گفت: من می توانم این حرف شمارا نقل کنم؟ چون آن موقع اینگونه بحث ها داغ بود، آقای بهاء الدینی فرمودند: نه، حالا صلاح نیست. وقتی عده ای بر سر ولایت تشریحی امام دعوا می کنند، نباید ولایت تکوینی ایشان را عنوان کنی: یک بار هم در خلوت راجع به امام خمینی (ع)، با آقای بهاء الدینی صحبت می کردم و کسی دیگر آنجا نبود، فرمودند: این که امام (ع) در دوران مشکلات سیاسی از خدا می گوید، به خاطر ظرفیت بالای اوست. من و تو این ظرفیت را نداریم. آقای بهاء الدینی از صحبت پنهانی و درگوشی افراد در جمع ناراحت می شد و بدش می آمد. یک بار طلبه ای با گردن کج و صدایی محزون پیش ایشان نشست و آهسته چیزی در گوش او گفت. ایشان بلند پرسیدند: چی؟ او دوباره و سه باره حرفش را تکرار کرد، آقای بهاء الدینی ناراحت شدند و گفتند: چیه وزوز می کنی؟! بعد آن طلبه بلندتر گفت. او پرسید: آقا! چقدر غذا باید بخوریم؟ آقای بهاء الدینی گفتند: تو برای خاطر خدا بخور، هر چه دلت می خواهد بخور! یک روز هم مسجد ایشان بودم، دراز کشیده بودند. یکی از دوستان من آنجا آهسته در گوش من چیزی گفت. آقای بهاء الدینی از فاصله دور به او جواب داد! دوست من گفت: احوال این حاج آقا عجیب است، در گوشش حرف می زنی نمی شنود، در گوش تو آهسته چیزی می گویم، او از فاصله دور می شنود و جواب می دهد!

بعضی ها می گویند آقای

بهاء الدینی ارتباط عجیبی با ارواح در

گذشتگان و عوالم دیگر داشته، در این

زمینه خاطره ای از ایشان دارید؟

استاد هادوی: بعد از رحلت امام (ع) یک بار که

خدمت ایشان رسیدم پرسیدم: از امام خمینی (ع)

خبری دارید؟ گفتند: امام همانطور که در حال

حیاتش مراقب اوضاع انقلاب بود، حالا هم نگران

و مراقب است. یکبار هم فرمودند: امروز

می خواستم یک چیزی بگویم، علمای گذشته آمدند

و گفتند: نگو. آقای بهاء الدینی فرزندی به نام

«حمید» داشتند که من او را ندیده بودم. نقل

می کردند که این پسر عجیب اهل محبت بوده، آقای

بهاء الدینی هم خیلی به او علاقه داشته، او سرطان

گرفته بود و هر چه به آقای بهاء الدینی گفته بودند

برای بهبودی او دعا کنید، ایشان به دلایلی دعا

نکرده بودند. با این که در یک مورد مشابه دیگر، آقای قالی که حالا در یزد هستند، سرطان داشتند و

به گفته همه دوستان و خود ایشان، بستگانشان به آقای بهاء الدینی گفته بودند آقای قافی مریض است، برای بهبودی ایشان دعا کنید. آقای بهاء الدینی تنها یک بار در قنوتشان برای آقای قافی دعا کردند و ایشان خوب شد! ارتباط آقای بهاء الدینی با آن عالم، وسیع و عجیب بود. یکبار درباره فرزندشان مرحوم حاج آقا حمید گفتند: حمید هر وقت به خانه می آمد، سر و صدا می کرد، هنوز هم که می آید همانطور می آید! آقای بهاء الدینی تأکیدشان این بود که انسان باید خدا را بشناسد و باور پیدا کند. ایشان روی «باور به خدا» و «توحید» خیلی تأکید داشتند.

حضرت عالی درباره نقد جریان های شبه عرفانی چیزی از آقای بهاء الدینی شنیده بودید؟

استاد هادوی: ایشان اصولاً اهل نفی نبودند. بارها شده بود که نظری را در درس مطرح می کردند و طلبه ها می گفتند: فلانی نظرش غیر این است و اسم می بردند، کسانی که بعضاً از نظر علمی پایین تر از ایشان هم بودند، در این گونه مواقع آقای بهاء الدینی مطلب خودش را دیگر ادامه نمی داد و قطع می کرد، مبدا نفی آن صاحب نظر یا کسی را کرده باشد. اصلاً کسی را نفی نمی کرد، ولی اثبات هم ندیدم.

درباره حضرت مهدی (عج) چه نظری ابراز می داشتند؟

استاد هادوی: آقای بهاء الدینی از یکی از معاصرین خودشان قصه ای را نقل می کرد که آن آقا دعا می کرد که خدمت حضرت امام زمان (عج) برسد. بعد برایش تشریفی حاصل شد و خدمت حضرت رسید. حضرت فرمودند: چرا ما را اینقدر اذیت می کنید؟ آن آقا گفته بود: چگونه ما شما را اذیت می کنیم؟! حضرت فرموده بودند: شما اصرار دارید ما را ببینید و این امر دست ما نیست. آقای بهاء الدینی به این قسمت اخیر تأکید داشت، کاری به کرامت آن شخص نداشت.

جناب کاشفی! جناب عالی و آقای حمید هادوی با کمی تأخیر به ما پیوستید، لطفاً حضرت عالی ابتدا از نحوه آشنایی خودتان با استاد هادوی بفرمایید.

حجت الاسلام محمدرضا کاشفی: آشنایی من با استاد از طریق کتاب «گنجینه خرد» اثر ایشان بود. زمانش را دقیقاً در خاطر ندارم، گنجینه خرد را خریدم، خواندم و علاقه مند شدم. در حوزه علاقه من به سه شخصیت بود، استاد مطهری، شهید بهشتی و شهید صدر، احساس کردم و شنیدم استاد هادوی با تفکر شهید صدر آشنا هستند و به همین خاطر چند جلسه به درس خازج و رجال ایشان رفتم. آن موقع خیلی نپسندیدم. بعداً که کلیات اثر استاد چاپ شد، اولین دوره خارج اصول ایشان را

***استاد هادوی: آیت الله بهاء الدینی با این که اصلاً فلسفه نخوانده بود، با فلسفه مخالف نبود. تجلیلی که ایشان از صدر المتألهین می کرد، واقعا عجیب بود. می گفت: بزرگترین شخصیت تاریخ اسلام بعد از معصومین (ع) صدر المتألهین است.**

کرچکی هم داشت که گاهی پشت همان میز خوابش می برد! از اواخر دوره راهنمایی، متونی را که مطالعه می کرد همه به زبان انگلیسی بود. از کودکی خیلی کنجکاو و با استعداد بود اما می دانید که استعداد تنها کافی نیست، من فکر می کنم جنبه مهم تر ایشان، یکی فهم عمیق مطالب بود و دیگری بیان خوب، شالوده شکنی در مسایل علمی و نوآوری، یکی دیگر از ویژگی های ایشان است. ممکن است آدم هایی با استعداد باشند، اما تنها در مسیری مشخص قدم بردارند، ولی اخوی عموماً نوآوری داشتند. حتی در دوران تحصیل در دوره راهنمایی و دبیرستان با آدم های دیگر متفاوت بود. مشوق من برای ورود به عرصه طلبگی هم در واقع ایشان بود؛ البته نه با گفتار، گفتار تبلیغی نداشتند، رفتارشان مشوق من در این راه بود.

جناب عالی در چه زمان و شرایطی از نظر درسی به حوزه آمدید؟

حجت الاسلام حمید هادوی: دوره دبیرستان من مصادف با ایام جنگ بود. آن زمان من به جبهه می رفتم و برمی گشتم؛ بعد تحت تأثیر ایشان، تمایل پیدا کردم که به این وادی بیایم و آمدم. بعد هم در درس هایی که داشتند شرکت کردم، نه به این خاطر که برادرم هستند، بلکه به خاطر آشنایی ام با ویژگی هایی که او داشت. من سال هادر درس های فقه و اصول و خارج ایشان شرکت کردم. اساساً برای من درس اخوی جذابیت خاصی داشت، چون دارای نوآوری و محتوایی عمیق بود، سرعت انتقال داشتند و بسیار اتفاق می افتاد که هنوز شاگردی نیمی از سؤالش را نپرسیده بود، ایشان پاسخ می داد.

حضرت عالی در قم تدریس هم می فرمایید؟

حجت الاسلام حمید هادوی: من حدود چهارده سال است تدریس می کنم و احساس می کنم ناخودآگاه تحت تأثیر شیوه برادرم هستم. به نظر شما، نوآوری های استاد هادوی بیشتر در چه قسمتی است؟

حجت الاسلام هادوی: ایشان هم در ساختار فقه و اصول تغییرات مطلوبی داده و هم در شیوه هایش، وقتی فقه را به صورت تطبیقی کار می کردند، یا حقوق جدید را مورد بحث و تحقیق قرار می دادند، اصولاً فهرست بحث عوض می شد. از ویژگی های دیگر ایشان، قدرت ارتباط خیلی خوب با دیگران است. می توانند به سهولت و سرعت با هر مخاطبی ارتباط برقرار کنند و آن چیزی را که متناسب با فهم مخاطب است عرضه کنند.

از ارتباط استاد هادوی با پدر و مادران بفرمایید.

نزدیک به سه سال به صورت آموزشی در خدمتشان بودم، بعد هم مرادهم زیادتر شد و بیشتر به صورت حضوری از خدمتشان استفاده کردم.

ویژگی های استاد هادوی در چه چیزهایی بیشتر نمود داشت؟

حجت الاسلام کاشفی: یکی از جذابیت های استاد برای ما این بود که هم حرف تازه داشتند و هم جرأت و جسارت بیان حرف تازه را. بیان روان استاد از دیگر ویژگی های ایشان است. استاد هادوی دست شاگردان را می گرفتند و قدم به قدم راهنمایی می کردند. البته من هم سماجت داشتم و مدتی که در خدمتشان بودم زهایشان نمی کردم و بعد از کلاس هم گاهی تا مدرسه آقای حائری که نزدیک حرم بود و گاه تا منزل همراهشان می رفتم و از ایشان بهره می بردم.

جناب هادوی! حضرت عالی به عنوان برادر کوچکتر استاد بهتر از هرکسی می توانید از خصوصیات اخلاقی ایشان در خانواده و همینطور تعامل خانواده با ایشان برابمان صحبت کنید، لطفاً در این باره و همینطور از خاطرات مشترکتان با استاد در خانواده بفرمایید.

حجت الاسلام حمید هادوی: از همان کودکی، شخصیت اخوی برای خانواده شخصیتی متمایز بود و از طرفی رفتارشان برای ما الگو بود. واقعا رفتار و حرکت و نظریات ایشان برای ما خیلی مهم بود، نه صرفاً به خاطر اینکه برادر بزرگ بودند، احساس می کردیم یک آدم خاصی است. همیشه در حال مطالعه بود. ما اتاقی در گوشه ساختمان داشتیم که همیشه چراغ مطالعه اش روشن بود. اخوی میز

حجت الاسلام حمید هادوی: همانطور که عرض کردم، اخوی در منزل مرتب مشغول مطالعه بودند و به همین جهت پدر و مادرم حال او را همیشه مراعات می کردند و هیچ کاری را به او نمی سپردند. روابط ایشان در منزل با همه و بویژه با والدین همیشه توأم با احترام بود و همیشه کوشش دارند که به آنها محبت کنند و حالا بیشتر از گذشته نسبت به پدر و مادر تواضع و احترام دارند.

حجت الاسلام کاشفی: نکته ای که من می توانم به صحبت های آقای هادوی اضافه کنم این است که ما یک انسان اندیشمند را چگونه تعریف می کنیم؟ یعنی فرد اندیشمند را دارای چه خصایصی می دانیم؟ من فکر می کنم یک فرد اندیشمند ویژگی برجسته اش این است که یک سری داده هایی را می گیرد، پردازش می کند و به نحو بسیار مطلوبی ارایه می کند. این ویژگی در وجود استاد هست. یعنی به راحتی داده هایی را از منابع مختلف اخذ می کنند و خوب پردازش می کنند. یعنی لایه های زیرین مطلب را می بینند که این لایه های زیرین نگاهش خرد نیست، کلان و هندسی است و بعد می توانند خوب آن را از لایه بکنند. نکته دیگری که باید به این بحث اضافه شود این است که استاد هادوی نوعاً فراحوزوی فکر می کند و به مسایل فراحوزوی توجه دارد. این ویژگی، ایشان را از دیگران متمایز کرده است.

حجت الاسلام حمید هادوی: یک ویژگی دیگر ایشان، احاطه کامل به زبان انگلیسی و عربی و تا حدودی آلمانی و فرانسه است. قبلاً آلمانی را هم صحبت می کردند ولی آن ممارستی را که در زبان انگلیسی داشتند، در زبان آلمانی نداشتند.

جناب هادوی! لطفاً از اساتیدی که در فقه و اصول تأثیر گذاریشان بر شما بیشتر بوده است، بر ایمان صحبت کنید.

استاد هادوی: من در سطح، شاگرد بعضی از بزرگان حوزه مثل آیت الله اشتهاردی، مدرس معروف بودم. البته در فقه و اصول استادان مختلفی داشتم. با اینکه چندین سال در فقه و اصول شاگرد حضرت آیت الله شیخ جواد تبریزی بودم، ولی بیش از همه در این زمینه خودم را مدیون حضرت آیت الله سید کاظم حائری می دانم. به یک سخن، همه اساتیدم در زندگی ام نقش داشته اند و اگر من چیزی بدانم از آنها آموخته ام. مثلاً اگر از مکتب فقهی آیت الله العظمی خویی اندکی می دانم، آن را مدیون آیت الله شیخ جواد تبریزی هستم. واقعاً ایشان استاد مبانی و مطالب آیت الله خویی هستند. همانطور که جناب آیت الله سید کاظم حائری استاد مبانی شهید صدر هستند. من در فلسفه، از محضر آیت الله انصاری شیرازی استفاده کردم و بیشتر منطق منظومه را خدمت ایشان خواندم و همین طور از محضر درس بسیاری از بزرگان دیگر مثل آیت الله شیخ جعفر سبحانی، آیت الله وحید خراسانی، آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله بهاء الدینی، آیت الله بهجت، آیت الله میرزا هاشم آملی، آیت الله جوادی آملی و آیت الله خوشوقت بهره برده ام.

حجت الاسلام علی اکبریان: همانطور که فرمودید، علاقه به فلسفه اسلامی شما را به تحصیل حوزوی کشاند، اما به نظر می رسد که بعدها بیشتر به فقه و اصول علاقه پیدا کردید.

استاد هادوی: حقیقت این است که من هر چه به سمت فقه آمدم، اشتیاقم بیشتر شد و همینطور در من اشتیاق نسبت به مکاسب و بعد تحصیل در خارج فقه و اصول افزایش پیدا کرد.

لطفاً از تدریس هایی که همزمان با تحصیل و پس از آن داشته اید و همین طور از مشاغل و مسئولیت هایی که تا حالا داشته اید هم بفرمایید.

استاد هادوی: من تقریباً تمام دروس دوره سطح را تدریس کرده ام. بعضی درس ها مثل کفایه، اصول فقه مرحوم مظفر و حاشیه ملا عبدالله را بارها تدریس کرده ام. حالا هم چهاردهمین سالی است که خارج فقه و اصول را تدریس می کنم. البته اصول را سیزده سال است که تدریس می کنم.

کار اجرایی هم در ضمن تدریس داشته اید؟

استاد هادوی: من بیشتر از هر چیزی به تدریس در حوزه علاقه دارم و کار اجرایی به معنای خاص کلمه را شاید تنها یک بار داشتم. در آغاز شکل گیری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به مسئولیت آقای رشاد، من به قائم مقامی آقای رشاد انتخاب شدم و شروع به کار کردم.

در تهران؟

استاد هادوی: خیر، من مسؤول دفتر قم و قائم مقام آقای رشاد بودم. این تنها کار اجرایی من بود.

در مورد مشارکت در پژوهش های فرهنگی و ارتباط با مراکز علمی و دانشگاهی چطور؟

استاد هادوی: با دوستان در کارهای مختلفی مشارکت داشته ام، مثلاً با آقای دکتر گلشنی، دکتر حداد عادل و آقای دکتر رضا داوری همکاری داشته ام و با کمک آنها رشته فلسفه علم را در دانشگاه صنعتی شریف راه اندازی کردیم. از آن زمان تا حالا هم تقریباً همیشه امتحان یکی از مواد درسی آن به عهده من بوده است.

در چه مقطعی؟

استاد هادوی: در مقطع کارشناسی ارشد فلسفه علم.

گویا با اجلاس ادیان و شورای جهانی رهبران دینی هم همکاری هایی داشتید.

استاد هادوی: بله، از جمله اموری که من در آن فعالیت داشتم شرکت در اجلاس های ادیان بود. در شورای جهانی رهبران دینی هم که در سال ۲۰۰۲ منشورش امضا شده، بنده با آقای تسخیری از امضاکنندگان منشور بودیم. قرار است بنده دبیرکلی شورا را به عهده بگیرم. حالا هم گروهی تشکیل شده به نام «گروه اجلاس های بین المللی ادیان»، ریاست آن گروه هم با بنده است.

همکاری های مقطعی مختلفی هم طی این مدت با برخی از مراکز اقتصادی و پژوهشی داشته ام. مثلاً همکاری با آقای مصباح در شورای دایرة المعارف علوم عقلی و چند مرکز دیگر. در عهده مقام معظم رهبری هم عضو هیات علمی



ملاقات با کریستوفر دولوس اسقف اعظم یونان ۲۰۰۱ میلادی

بین المللی و کمیته معارف بین الملل هستیم. بخش دیگری از کارهایم شرکت در سمینارهای داخلی و خارجی است.

از تجربیات و خاطراتی که در این گونه سفرها بدست آورده اید برایمان بگوئید و اینکه جایگاه تشیع را در جهان معاصر چگونه می بینید؟

استاد هادوی: من در چهارده سال اخیر به بسیاری از کشورهای سفر کرده ام. بخشی از این سفرها برای شرکت در سمینارهای علمی بوده و بخشی هم برای شرکت در سمینارهای ادیان و یا برای ارتباط با مراکز اسلامی و دینی یا ارتباط با مراکز تحقیقاتی. در مجموع این سفرها، نکته خیلی عمیقی را که دریافتم، آگاهی به توانایی های علمی و عملی تشیع بود.

توانایی های شیعه در واقع منبعث از اجتهاد پویا و زنده شیعه است و ما تاثیر آن را به چشم خود در صحنه ها و برخوردهای خارجی دیده ایم.

در حوزه خارج از مذاهب اسلامی چگونه؟

استاد هادوی: با ادیبان دیگر هم در گفت و گوهایی که در اجلاس بین ادیان داشتیم، احساس می کردم که چقدر می توانیم دیدگاه تشیع را که دیدگاه ناب اسلامی است مطرح کنیم و پذیرش پیدا کند. می دانید وقتی که این شورا شکل گرفت، عملاً سیاستمداران می خواستند با برپایی این شورا، اهداف و اغراض خودشان را پیش ببرند و استفاده کنند. من در مراسم افتتاحیه، اولین سخنران آنجا بودم. فرصتی را که برای سخنرانی به من داده بودند تنها پنج دقیقه بود! و جنبه فورمالیته داشت. من در آن زمان کوتاه، بحث مختصری را مطرح کردم به این عنوان که رهبران دینی باتوجه به نقش کلیدی ادیان در هدایت بشر، نه تنها باید در مسایل سیاسی و اجتماعی وارد شوند، بلکه باید هدایت امور اجتماعی و سیاسی را هم برعهده بگیرند و رهبران سیاسی باید با اشراف رهبران دینی عمل کنند، نه برعکس.

خب این دیدگاه برای رهبران بودایی، هندو یا مسیحی تازگی داشت و به شدت استقبال شد به طوری که بعد از صحبت من هر کس سخنرانی کرد، یکی از ارجاعاتش همان صحبت من بود!

حضرت تعالی باتوجه به تجربه چهارده ساله سفرهای خارجی، چه راهکاری برای تاثیر گذاری مبلغان دینی مادر خارج از کشور پیشنهاد می کنید؟

استاد هادوی: احساس من این است و همیشه هم به دوستان روحانی خودم می گویم که به اعتقاد من، یک روحانی تنها موقعی که روی منبر می رود، تبلیغ نمی کند. شاید کمترین تبلیغ آن زمان است. یک

استاد هادوی: من در اولین جلسه

خصوصی از آیت الله بهاء الدینی

درباره عرفان نظری پرسیدم.

فرمودند: شما مطالب را بخوان هر جا

دیدید با آنچه اهل بیت فرموده اند

ناسازگار است، کنار بگذار و هر جا

دیدید سازگار است، بگیر.

حجت الاسلام کاشفی: یکی از

جذایبیت های استاد هادوی برای ما

این بود که هم حرف تازه داشتند و هم

جرات و جسارت بین حرف تازه را.

روحانی هر جا که هست و هر کاری که می کند، یک تبلیغ است. مردم برای او یک حساب جداگانه ای باز می کنند و قضاوت خاصی درباره او دارند. مردم کوچکترین رفتارهای ما را به حساب دین و مذهب و عقاید می گذارند، چه در داخل و چه خارج از کشور. من همیشه در همه سفرهایم در کسوت روحانیت سفر می کنم، با اینکه خیلی وقت ها سفرهایم تنها و خطرناک بوده، گاه به کشورهایی رفته ام که محل تجمع مخالفین انقلاب بوده و کوچکترین نشانی که از انقلاب و ایران در آنجا می دیدند بر علیه آن شعار می دادند. ولی من با همین لباس رفتم و خداوند هم همه خطرات را دفع کرد.

از نظر نحوه ارتباط با

خارجیان و بویژه اروپاییان، تجربه مفید شما چه دستاوردی می تواند به مبلغین ما در خارج از کشور بدهد؟

استاد هادوی: من معتقدم کسی می تواند معرفی اسلام و انقلاب را به غربیان به نحو مطلوب انجام بدهد که از یک طرف غرب و مخاطب غربی را خوب بشناسد و از طرف دیگر عقلانیت غربی را درست بشناسد. لازم به گفتن نیست که شناخت درست از اسلام و انقلاب هم لازمه این ارتباط است. در اروپا و غرب، قانون قداست دارد. اگر ما بتوانیم مسایل را در فضایی که آنها مقدس می دانند مطرح کنیم، موفق خواهیم بود. عقلانیت آنها قانون است، به آنها یاد داده اند که قانون را باید اجرا کرد.

همانطور که

مستحضریداً علماً معمولاً هنگامی آثارشان را به چاپ می سپارند که قبل از

آن، موضوع مورد نظر را در حوزه بحث کرده باشند، یا آن را تدریس کرده باشند. در واقع در یک تعامل فکری پخته شده باشد؛ چه بسا اثری در این روند تغییراتی بپذیرد، یا به تکامل برسد، در آن صورت، به چاپ اثر مبادرت می کنند. حضرت عالی بحث هایی که مطرح می کنید، البته در همین روال است، ولی آنچه که تدریس می فرمایید از نظر موضوعی جدید است و شاگردان شما نمی توانند در آن موضوع صاحب نظر باشند بخصوص آنکه به منابع خارجی دسترسی و تسلط ندارند، در چنین شرایطی طبیعی است که اشکال هم نمی توانند بکنند، در نتیجه بحث یک طرفه می شود. با این مسأله چگونه برخورد کرده اید؟

استاد هادوی: طبق همان روالی که فرمودید، من بسیاری از کتاب هایم را قبل از چاپ مدت ها تدریس کرده ام. درست است، بحث ها جدید است و دوستانی هم که در درس شرکت می کنند کمتر می توانند اشکال کنند، این تا حدی درست است، ولی من در چاپ کتاب، بسیار وسواس دارم، بسیاری از آثارم به خاطر همین وسواس چاپ نشده و آنها که به چاپ رسیده، شاید تنها یک هفتم یا یک هشتم کل کارهایم باشد. بسیاری از آثارم آماده چاپ است، اما به دلیل همان حساسیت خاصی که گفتم، احساس می کنم هنوز موقع چاپ آنها نیست. از کل فقه من هیچ چیز چاپ نشده، چون احساس می کنم وقت چاپش نرسیده، همینطور اصول.

دوره فقه حضرت عالی چند جلد می شود؟

استاد هادوی: کل فقه من بیش از بیست جلد است که همه آن تایپ شده است. کتاب «نظریه اندیشه مدون» را برای مطالعه و نقد به بسیاری از فضلاء حوزه ارایه دادم، حتی جلسه ای با حضور حضرت آیت الله مصباح و آیت الله امینی در سال ۱۳۷۶ داشتم که در آن جلسه آقای مصباح از این اثر خیلی استقبال کردند و از بنده به خاطر نظریه پردازی در این اثر، تجلیل کردند و فرمودند: خیلی جرأت می خواهد که کسی چنین نظریه ای را با چنین طول و عرضی بخواهد مطرح کند. بحث هایی که درباره این اثر داشتند، منجر به یک معرفی دوباره از کار شد. یا مثلاً کتاب «مبانی کلامی اجتهاد»، را من قبل از چاپ خیلی بحث کردم و پیش از آنکه به صورت کتاب به چاپ برسد، چهار بار متن را مطالعه، ویرایش، بازخوانی و تنظیم کردیم. دو نفر از بهترین شاگردانم در این مسیر کار را نظارت و

ویرایش کردند و نتیجه کار آنها را مجدداً خودم تکمیل کردم تا راضی به چاپ آن شدم، در عین حال اشکالی هم که حضرت عالی فرمودید وارد است، بحث باید نقادی شود.

کتاب: آن طور که گفته شده آثار شما پیش از ۶۰ جلد کتاب است اما تنها ده جلد آن منتشر شده، یعنی تقریباً یک ششم آن.

استاد هادوی: بله، مجموع آن ۶۲ عنوان است. البته بعضی از عناوین شش یا هفت جلدی هستند. مثلاً دوره کامل گنجینه خرد، هفت جلد است که تنها دو جلد آن منتشر شده است.

کتاب: در بحث گذشته فرمودید موقمی که آقای خوش وقت به شما سفارش کردند در قم از محضر آیت الله بهجت و آیت الله بهاء الدینی استفاده کنید، درباره آقای بهاء الدینی مطالبی فرمودید، اما در مورد آیت الله بهجت چیزی نفرمودید. لطفاً درباره ویژگی های ایشان هم بر ایمان صحبت کنید.

استاد هادوی: خلعت آقای بهجت، غیر از این که در نماز شان شرکت می کردم، در درس فقه ایشان هم شرکت کردم. البته آن ارتباطی که با آقای بهاء الدینی پیدا کردم، با آقای بهجت پیدا نکردم، در حالی که هر وقت خدمتشان رسیدم، به من لطف داشتند و بزرگواری کردند. آقای بهجت از جهاتی در مقایسه با آقای بهاء الدینی «مناجاتی» است. و دائم الذکر است. همانطور که گفتم، من در درس فقه آقای بهجت شرکت می کردم، روش تدریس ایشان در فقه این بود که از روی «جواهر» می خواندند و توضیحاتی می دادند خوب می دانید هر انسانی که تکلم می کند، لحظاتی بین الفاظ اش سکوت دارد، این لحظات سکوت در تکلم را آقای بهجت ذکر می گوید. مثلاً همین طور که حرف می زند یا تدریس می کند، بدون آنکه تسلسل کلامش به هم بخورد، همراه نفس کشیدن ذکر می گوید. ایشان دایم ذکر می گوید و خودش را اینطور پرورش داده است. ذکر ایشان، مثل نفس کشیدن است. نکته دیگر این که ایشان خیلی صمیمی و گرم بودند و همیشه قبل و بعد از درس نکته ای را می فرمودند و نحوه درسشان خطابی نبود. گفت و گوی عادی بود، از روی کتاب می خواندند و توضیح می دادند.

کتاب: شما ویژگی اساتیدتان را خیلی خوب بیان می کنید اگر ممکن است از دیگر اساتید هم صحبت بفرمایید.

استاد هادوی: آیت الله سبحانی بسیار شاگرد پرور بودند و در پرورش شاگردان سعی فراوانی

داشتند. از اساتید فقه و اصول، حضرت آیت الله حائری بسیار متواضع بودند. من خدمت آقای حسن زاده آملی «اشارات» را خواندم. در برخورد اول کمی سرد به نظر می رسید، اما به شدت صمیمی و گرم و عاطفی هستند، روحیه خاصی دارند که باید با آن روحیه آشنا شد. وقتی با کسی مانوس شوند، آنچنان صمیمی اند که به راحتی اجازه نمی دهند انسان رفع زحمت کند!

کتاب: با حضرت آیت الله جوادی آملی چگونه آشنا شدید؟ از ویژگی های ایشان هم بفرمایید.

استاد هادوی: با حضرت آیت الله جوادی آملی در یک مجلس عمامه گذاری آشنا شدم و در آن مجلس برای اولین بار خدمتشان رسیدم. عجیب بود با اینکه آن زمان من طلبه ای مبتدی بودم، ایشان لطف زیادی به من داشتند، طوری که در پایان

جلسه، اول مرا به منزل رساندند و بعد خودشان به منزل رفتند. این کار باعث شد که من پیش از آنکه شاگرد رسمی ایشان بشوم، مرتب برای مشورت در امور درسی خدمتشان برسم. حضرت آیت الله آملی با من خیلی با حوصله و سعه صدر برخورد می کردند. ایشان بسیار ملزم به نظم و عادت اند و این التزام در وجودشان ملکه شده

است. مقید هستند که آن نظم رعایت شود. کارهایشان همه قانون و قاعده و زمان خودش را دارد. خیلی منظم هستند. گاهی که این نظم به خاطر برخی تحمیل ها به هم می خورد، اذیت می شوند. گاهی خودشان به طنز می فرمودند: اگر دیگران درد سر ندهند، ما گرفتار سردرد نمی شویم!

کتاب: از آشنایی تان با آیت الله مصباح بفرمایید.

استاد هادوی: اولین آشنایی من با حضرت آیت الله مصباح در یک جلسه عمومی بود. سال های ۵۸ و ۵۹ در یک منزلی، هفته ای یکبار جلسه درس عقاید داشتند. آن موقع من تازه طلبه شده بودم و در آن جلسات شرکت می کردم. آیت الله مصباح بسیار نقاد هستند و ذهن نقادی دارند.

کتاب: به عنوان آخرین سؤال و حسن ختام این گفت و گو، اگر ممکن است در یک روند مقایسه ای به

ویژگی ها و تفاوت های اساتیدتان اشاره ای بفرمایید.

استاد هادوی: آقای مصباح بسیار صمیمی، رفیق و متواضع اند و ذهن جوال و نقادی دارند. در بحث ها غالباً مسایل فلسفی را نقد می کنند و این توانایی را دارند که مبانی اندیشه ها را به خوبی نقادی و بازسازی کنند.

آقای حسن زاده آملی نسبت به میراث علمی گذشتگان به شدت حساس اند و به آن مجموعه با قداست نگاه می کنند و به راحتی به کسی اجازه نقد و اشکال آن میراث را نمی دهند، تأکید دارند که این میراث را باید بشناسیم. معتقدند که اشکالات ما به میراث گذشتگان، به خاطر عدم شناخت ما از مبانی است. زمانی که ما در حضورشان به نقد و بحث و اشکال آراء گذشتگان می پرداختیم، ایشان سکوت می کردند



تایلند، بانکوک شورای جهانی رهبران دینی ۲۰۰۴ میلادی

تا به بحث دیگری وارد شویم.

آقای جوادی آملی تسلط منحصر به فردی بر مجموعه مباحث فلسفی، فقهی، کلامی، عرفانی و تفسیری دارند. بسیار خوش حافظه اند و همین امر به ایشان کمک می کند تا در بحث ها و سخنرانی ها به تناسب، مطلب بیاورند.

آقای جوادی آملی کتوم اند، خیلی از اشعار را در حافظه دارند اما بروز نمی دهند. تسلط عجیبی بر آراء ملاصدرا و بویژه اسفار دارند و به همین دلیل، مطالب بسیاری از ملاصدرا را بدون مراجعه به منابع ذکر می کنند. آقای جوادی آملی با اینکه بر حفظ میراث فلسفی تأکید دارند، با احتیاط و ظرافت درخور توجهی در پی نقادی میراث فلسفی هستند.

کتاب: از لطف و حوصله شما دوستان سپاسگزاریم